



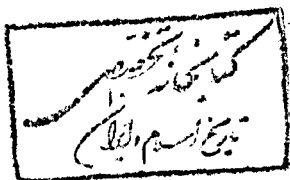
زمیندهی اجتماعی قیام مزدکیان

م.م. علی نیا

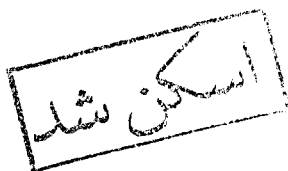




نشرهومن
مرکزپخش انتشارات خورشید
۵۰ ریال



زمینه‌ی اجتماعی قیام مزدکیان



زمینه‌ی اجتماعی قیام مزدکیان

تألیف: م.م. علی نیا

ناشر: دنیای دانش

تیراژ: ۲۰۰۰

چاپ فروزان - تهران ۱۳۵۲

گرا نبودى ناله‌ى نى را ثمر
نى جهان را پر نکردى از شکر
مولانا جلال‌دین رومی

مقدمه‌ی مؤلف

آنچه از نظر تان می‌گذرد، در شناخت مختصری از بخشی از تاریخ ایران می‌باشد. نوشته به‌چند دلیل خالی از اشکال نیست و نقص آن ناشی از فقدان منابع و مدارك و نقص تاریخ‌نویسی است، چه در مورد تاریخ‌نویسی گفتنی بسیار است و حرف‌ها زیاد. موضوع علاوه بر اینکه به‌شخصیت تاریخ‌نویس بستگی دارد، در مورد دیدگاه و جهان‌بینی مورخ نیز صدق می‌کند و کاملاً نکات زیر در حد اکثر یا بیشتر تواریخ دیده می‌شود:

۱- تاریخ‌هایی که توسط غیر ایرانی‌ها نوشته شده بعلت عدم آشنائی مورخ با اوضاع و احوال زندگی مردم این سرزمین و حس برون‌تردی، نمی‌تواند قابل اعتماد باشد.

۲- تاریخ‌های معاصر بویژه نوشته‌های غربی‌ها، بعلت وابستگی به‌پایگاه‌های تئوریکى خاص و دیگر اصول خیال‌پردازانه، عوامل

اساسی و تعیین کننده‌ی زندگی و جامعه و تکامل تاریخ را نادیده گرفته و با پیش کشیدن عناصری مثلاً فرهنگی و... تاریخ نویسی را از مسیر اصلی منحرف ساخته‌اند.

۳- آنچه که هم توسط ایرانیان نوشته شده در توجیه اصل حفظ موقعیت شخصی و حب ذات و ترجیع ارزشهای خاص گروهی بوده و آنچه نوشته‌اند تاریخ ایران نه، بلکه تاریخ طبقه خاص از مردم ایران است و ازین گذرگاه برحسب تملق نزد ایشان، مردم را بی‌قدار و هر نوع حرکت و تلاش آنها را بیکاری و الواتی و غارتگری نشان داده‌اند.

۴- تاریخهای ایرانی عیب دیگر هم دارند، آن اینکه اصل تطبیق با شواهد عینی مستند و اصل علت و معلولی و یا بدیگر سخن تحلیل جامعه‌شناسی تاریخ، در این نوشته‌ها رعایت نشده.

۵- بیشتر نقص تاریخ‌ها ناشی از فقدان یا ناکافی بودن منابع و مأخذ است.

در این نوشته سعی کردیم آنچنان کار کنیم که حدالمان از سایر انحرافات بدور و برکنار باشیم. البته تکیه میکنیم هرچه نوشته‌ایم از همان منابع بوده ولی تلاش شد که لااقل برداشت درست باشد. حال چقدر توفیق پیدا کرده‌ایم؟ بستگی به نظر مطالعه کننده‌ی ارجمند دارد.

فهرست

بخش اول: سازمان طبقاتی در دوره ساسانی

۹	نقد قسربندی اجتماعی
۱۱	تشرهای مختلف طبقه بهره‌کش
۱۶	مذهب زردشت
۱۹	وضع توده‌ی مردم در دوره ساسانیان
۲۷	نظام اداری دوره‌ی ساسانیان
۳۰	نظام اقتصادی - اجتماعی دوره‌ی ساسانیان
۳۶	نتیجه کلی و زمینه اجتماعی

بخش دوم: مزدکیان

۳۸	شخصیت مزدك
۴۱	زیربنای مذهبی مزدك
۵۱	جنبش دهقانی
۵۶	علل شکست مزدکیان
۵۷	نتایج قیام مزدك

بخش سوم: توسعه نهضت مزدك (اباحيون)

۶۰	اباحيه
۶۱	سياه جامگان
۶۳	سپيد جامگان
۶۵	سرخ جامگان
۶۸	سخن آخر

بخش اول

سازمان طبقاتی در دوره ساسانیان

نقد قشر بندی اجتماعی

مردم دوره‌ی ساسانی را مورخین همچنانکه از کتب مذهبی آن عهد استنباط می‌شود بصورت کاست بندی و طبقات مختلف مورد بررسی قرار می‌دهند. مثلاً: نامهٔ تنسر^۱ از چهار طبقه که در آندوره بوده بصورت زیر نام میبرد:

۱- روحانیون ۲- سپاهیان ۳- کشتکاران ۴- پیشه‌وران و صاحبان حرفه .

منابع دیگر^۲ نیز بدینگونه نام میبرد:

۱- روحانیان ۲- سپاهیان ۳- مستخدمین ادارات ۴- توده‌های

۱- نامهٔ تنسر صفحه ۵۵ مینویسد، مردم در دین چهار اعضاء هستند:

۱- اثروا یا روحانیان ۲- ارتیشثار یا سپاهیان ۳- واستریوفیشیار

یا کشتکاران. ۴- وهتخش یا پیشه‌وران.

۲- ایران در زمان ساسانیان صفحه ۱۱۹

مردم. و یا به استناد کتیبه‌ی حاجی آباد منسوب به شاپور اول^۳ بشکل زیر:

۱- شهرداران ۲- ویسپوهران ۳- بزرگان ۴- آزادان.

قشر بندی‌های فوق به چند دلیل نمی‌تواند بعنوان مبین کامل نظام

اجتماعی آندوره مورد قبول باشد و تمام مردم را در برگیرد:

اولا- در هر سه گروه جای شاهان و ملوک طوایف خالی است.

ثانیا- از نظر ملاک طبقه‌بندی- اگر در گروه اول ملاک شغل باشد،

وزراء و کارمندان دولت بحساب نیامده‌اند و در گروه دوم توده‌ی مردم مبهم

است؛ معلوم نیست آیا توده‌ی مردم بقیه‌ی مردم هستند یا فقط مردمان

طبقه‌ی پائین اجتماع؟ اگر ملاک شغل باشد، کار توده‌ی مردم معلوم

نشده؛ اگر ملاک طبقه باشد، چرا در بقیه، شغل مورد نظر بوده است؟

اگر هر دو جنبه مطمع نظر باشد. قشر بندی از نظر ملاک نامتجانس و

نارساست.

ثالثاً: ملاکها اساسی و تعیین کننده نیستند و به عامل حقیقی که

همانا زیر بنا و تولید باشد توجه نشده و چنانچه این طبقات را روشنگر

وضع اقتصادی مردم قبول کنیم از راه علمی دور افتاده‌ایم. بنابراین

برای درک بیشتر وضع اقتصادی - اجتماعی آندوره باید ملاک اقتصادی

اجتماعی را در تبیین وضع طبقاتی جامعه ساسانی بکار گیریم.

روش ما مبتنی بر جهان بینی مادی - تاریخی است. بنابراین

متد، جامعه‌ی ساسانی را تحت عنوان دو طبقه مورد بررسی قرار میدهم:

۳- کتاب هفته شماره ۷۶، مقاله طبقات و گروههای اجتماعی در زمان

طبقه‌ی تولیدکننده، و طبقه‌ی مصرف‌کننده‌ی بهره‌کش. در این طبقه‌بندی کاستهای اجتماعی را بصورت قشرهای مختلف در بطن این دو طبقه قرار میدهم.

ملاك ما در این روش تملك و عدم تملك وسایل تولید میباشد و بنابراین ملك، طبقات و قشرهای آن بصورت زیر درمی‌آید:

I- طبقه‌ی بهره‌کش یا صاحبان منابع تولید که شامل قشرهای زیر میشود:

شاهن - روحانیان - سپاهیان - اشراف و بزرگان - آزادان و عمال و کارگزاران ایشان و دهقانان و بازرگانان.

II- طبقه‌ی تولیدکننده یا بهره‌ده با قشرهای زیر:

کشاورزان - فروشنندگان - صنعتکاران - کارگران - بردگان و سایر افراد وابسته به این قشرها.

قشرهای مختلف طبقه بهره‌کش یا صاحبان منابع

I- دردوره‌ی ساسانیان هفت طایفه بزرگ - که شاید از بقایای هفت خاندانی^۵ باشند که از مهاجران آریائی بودند و دردوره‌ی هخامنشیان و اشکانیان نیز از آنها نام برده شده - وجود داشته‌اند که در نقاط مختلف کشور اراضی و قلمروهای خاصی داشتند، نام آنها بصورت زیر آمده

۴- مجله آموزش و پرورش سال ۸ شماره ۹ مقاله سازمان طبقاتی

۱- ساسانیان

۲- سورن پهلو

۳- قارن پهلو

۴- اسپهبد پهلو

۵- اسفندیار پهلو

۶- مهران پهلو

۷- زیک پهلو

از میان این خاندانها ساسانیان که رئیس آنها ساسان نامی بوده حق شاهی را به ارث در اختیار آورده بودند و شاهنشاهان از میان افراد این خاندان انتخاب میشدند. روسای خاندانها را ویسپوهر^۶ میگفتند. این خاندانها توسط شورائی از اشراف و بزرگان که سناتوس^۷ نامیده میشد حدود و اختیارات شاه را تحت نظر داشتند. در این شورا، مسایل سیاسی و نظامی مملکت مورد مشورت قرار میگرفت. این شورا که نمایندگان فئودالها نیز در آن عضو بودند حتی در صورت لزوم قادر به برکناری شاه از سلطنت یا حق انتخاب فرد دیگر برای شاهی نیز داشت. ویسپوهران برای خود دستگاه سلطنتی جدا نیز داشتند و ملوک

۵- کتاب هفته شماره ۷۶ مقاله خسرو خسروی و ایران در زمان

ساسانیان ص ۱۱۰ و وضع ملت و دربار دردوره ساسانیان ص ۱۷.

۶- مأخذ شماره ۴ و ۵

۷- وضع ملت و دربار دردوره ساسانیان ص ۱۷

طوایف را تشکیل میدادند. هر کدام در گوشه‌ای از کشور حکم میراندند، البته در سیاست عمومی کشور تابع حکومت مرکزی بودند، از پرداخت مالیات و غیره معاف بودند و اراضی وسیعی را بصورت فئودالهای بزرگ اداره میکردند. عایدات حاصل از اراضی خود را صرف عمران حوزه حکمرانی خود میکردند. کار اساسی ملوک طوایف دستنشانده شاه در مواقع جنگ بود که سپاه اختیار دولت میگذاشتند.

II- اشراف و بزرگان.

بزرگان یا وزرگان^۸ لفظی بود که بر فئودالها و صاحبان اراضی زراعی و مالکان کلان و خرد اطلاق میشد. اینان جامعه اعیانی دوره ساسانی را تشکیل میدادند و مقامات بالای اداری و دیوانی مختص آنها بود، از پرداخت مالیات سرانه معاف بودند و مالیات اراضی نیز نمیدادند، مالیات ایشان توسط عوامل حکومت مستقیماً از روستائی اخذ میشد. این مالیات از سهم آنها کسر نمی‌گردید، علاوه بر آن گاهی از پاداش و هدیه نقدی شاه برخوردار بودند، اشراف و بزرگان با مقامات خاص حکومت مانند اران اسپهبد و موبدان موبد ارتباط نزدیک داشتند. در مواقع لزوم با آنها همدست بودند و احیاناً در توطئه علیه شاه دست داشتند.

III - دهقانان:

دهقانان قشری از اشراف و نجای درجه دوم بودند که مسئولیت

۸- همان کتاب ص ۱۷

اداره امور روستاها با ایشان بود. اینان حکم شوالیه‌ها^۹ را در عهد ساسانیان داشتند، دارای کمالات معنوی در امور قضائی، اجتماعی، ادبی و علمی بودند.

«دهقانان طبقه‌ای از مردمان ایران بوده‌اند، صاحب مقام اجتماعی از طبقه‌ی نجیب‌زادگان درجه‌ی دوم که قوت و قدرت ایشان باز بسته به این بوده است که اداره محل خویش را ارثاً بعهده داشته باشند. از امور نظامی و لشکری دور بودند و تنها به دفاع از ولایتی که در آن سکنی داشتند مکلف بودند... از آنجا که مبنی و اساس اداره و ترکیب دولت بودند به اندازه بزرگان که اعیان و اشراف درجه اول مملکت باشند قدر و اعتبار داشتند...»^{۱۰}

دهقانان مأمور اخذ مالیات و پیشکش‌ها در مواقع جنگ یا اعیاد بودند. از امتیاز زیاد برخوردار نبودند. زمینی که بآنها داده میشد قابل توجه نبود. ولی از وجهه اجتماعی خوب برخوردار بودند. در بعضی مواقع از طرف شاه به اینان پاداش و وام پرداخت میشد. دهقانان طبقه روشنفکر^{۱۱} جامعه ساسانی و حافظ سنتها و آداب و رسوم اجتماعی بودند. بیشتر نویسندگان و ادبا و شعرا و دانشمندان از میان این دسته از مردم برخاستند. دهقانان مسئول حل و فصل مشکلات روستائیان

۹- مأخذ شماره ۳ و مجله سیمرغ مقاله دهقانان

۱۰- مجله سیمرغ مقاله دهقانان

۱۱- مأخذ شماره ۳

بودند، سمت قضاوت نیز داشتند و شغل آنها شبیه کلانتران امروزی بود. خسرو خسروی معتقد است که عدم حمایت ایشان از دستگاه ساسانی بی تأثیر در سقوط ساسانیان نبوده.^{۱۲}

۱۷- آزادان:

آزادان یا آزادان در اصل به افرادی که بومیان ایران را مغلوب نمودند و در آنجا سکنی گزیدند اطلاق میشود. آزادان بیشتر در سواره نظام و گارد دربار خدمت میکردند. دهقانان بیشتر از میان ایشان انتخاب میشدند. قشر دبیران نیز از آنها بودند، اینان از پرداخت مالیات معاف بوده و هر شغلی که داشتند آنرا به ارث به فرزندان خود منتقل میکردند.

۷- روحانیان:

روحانیان از قشرهای مهم طبقه بالای جامعه ساسانی محسوب میشدند، در امور سیاسی مملکت حق دخالت داشتند. رئیس ایشان، موبدان موبد، در شورای سلطنتی^{۱۳} عضویت داشت. قشر روحانیان چندین گروه بودند:

۱- موبدان: گروه بالای جامعه مذهبی را موبدان تشکیل میدادند. موبدان، مجتهدین در مذهب زردشت بودند، مسئولیت تفسیر کتب مذهبی و تشکیل مجالس بحث و مناظره با غیر زردشتیان با آنها بود. موبدان در تمام امور مذهبی نظارت داشتند و از جمله بزرگه‌ها^{۱۴} و فتووالهای^{۱۴}

۱۲- مأخذ شماره ۳

۱۳- وضع ملت و دربار در دوره ساسانیان ص ۱۷

۱۴- همان کتاب صفحه ۵۰ مینویسد: «در دولت ساسانیان روحانیان

پایای نژادگان اقطاعی میزیستند.»

کلان محسوب میشدند. اراضی وسیع بعنوان خرج معاش و اوقاف معابد زردشتی زیر دست آنها داده میشد و از حمایت تمام قشرهای بالای جامعه برخوردار بودند و بعنوان وزیر اعظم، سمت مشاور مخصوص شاه را نیز داشتند.

۳- هیربدان:

هیربدان یا نگهبانان آتش، روحانیانی بودند که مسئولیت آتشگاهها بعده آنها بود و مکلف بودند آتش را همیشه فروزان نگاه دارند. رئیس ایشان را هیربد اکبر میگفتند.^{۱۵}

۳- مغان:

پائین ترین گروه روحانی مغان بودند. مغان از طایفه مغ درمادیای آذرآبادگان سکونت داشتند، طایفه مغ یامک یامد، از قدیمترین طوایف بودند که در آذربایجان (زادگاه زرتشت) ساکن بودند و چون ستاره پرست بودند بآنها مغ، بمعنی نگاه و نظر کردن میگفتند. بعدها معنی آتش پرست از آن مشتق شد.^{۱۶}

مغان در دوره ساسانی، آخوندهای مذهب زردشت بودند. اینان از پرداخت مالیاتها معاف بودند ولی وضع مادی خیلی خوب نداشتند، خرج آنها را روستائیان تأمین میکردند.

مذهب زردشت

همانطور که گفته شد، روحانیان مسئول تفسیر و نشر تعالیم مذهب

۱۵. همان کتاب صفحه ۵۰

۱۶- کتاب هفته شماره ۷۶ مقاله خسرو خسروی

زردشت بودند و جا دارد مقداری دربارهٔ این مذهب سخن گوئیم:

مذهب زردشت مذهبی دولتی بود. این مذهب نوع تکامل یافته مذهب ابتدائی توتمی بود که در آن، عناصر طبیعی مورد پرستش بود. در مذهب زردشت نشانهٔ این عناصر بخوبی پیداست، وجود عامل آتش بعنوان عامل و عنصر رابط پرستش و نیروی خیر (باران...) و نیروی اهریمنی (زلزله و قحطی) مبین این موضوع است. این مذهب، بسبب افسانه‌های ایرانی بواسطهٔ زردشت بنیان گذاشته شد.

«این مذهب آشکارا جنبهٔ دوگانه دارد. آئین زردشت میگوید اهورامزدا، خدای روشنائی و نیکی، با اهریمن خدای تاریکی‌ها و پلیدی‌ها، تا ابد در مبارزه است. اهورامزدا به انسان فضیلت و نظم و نیز کشاورزی و حرفه می‌آموزد. اهریمن در همه جا تخم بدی و بی‌سامانی می‌افشاند. از اینرو هر مومن زردشتی باید قوانین اهورامزدا را دقیقاً رعایت کند و در پرهیزکاری بسربرد، پادشاهان را مطیع باشد و با کوشش زیاد به کشاورزی و دامپروری بپردازد تا پس از پیروزی اهور-مزدا سزاوار پاداش گردد. این جنبهٔ دوگانهٔ آئین زردشت، نشانهٔ آشکار علایق اجتماعی و سیاسی قشرهای طبقهٔ حاکم است که در صدد بودند سلطهٔ خود را بر تودهٔ بی‌شمار زحمتکشان بعنوان تجسم اصل (روشنائی) و (وحدت) مشروع جلوه دهند و درست بهمین سبب است که این مذهب اطاعت بی‌چون و چرا از قدرت شاه و کار صادقانه بسود طبقات حاکم را مقرر داشته است»^{۱۷}

VI- بازرگانان و تجار:

در زمان ساسانیان امر تجارت رونق فراوان داشت و جاده ابریشم که ایران را از راه هند به چین وصل میکرد همچنان باقی بود.^{۱۸} تجار از این راه کالاهای تجارتی را به سایر نقاط حمل میکردند. معامله تجار در سطح نسبتاً وسیع انجام میگرفت: مواد خام و تزئینی و کارهای دستی و پارچه صادر میکردند؛ بیشتر، عطریات، وسایل تزئینی و ادویه وارد میکردند. تجار واسطه خرید و فروش محصولات صنعتکاران و روستائیان از مالکان بوده از و قدرت مالی فراوان برخوردار بودند. بیشترین مالیات را میپرداختند. در مواقع بحرانی و جنگ و کسر بودجه به حکومت وام میدادند. تجار مورد حمایت دولت بودند و در مجامع سیاسی صاحب نفوذ.

VII- سپاهیان یا جنگیان یا ارتیشاران:

نظامیان دوره ساسانی شامل سپاهبدها و سرلشکرها و سران گروه و سواره نظام یا بطور کلی فرماندهان میشدند. سربازان جزو این قشر نبودند و میدانیم که در آن دوره گروهی خاص بنام سرباز وجود نداشت، بلکه تحت این عنوان روستائیان را در مواقع جنگ بسیج میکردند و بمیدان جنگ میفرستادند.

نظامیان در مواقع صلح کاری جز خوردن و خوابیدن و تفریح و حضور در جشنها و مراسم نداشتند. معاش آنها از زمینهای بود که بصورت تیول به ارث به آنها میدادند که با استفاده از کار روستائیان

از این زمین‌ها بهره مییافتند، از پرداخت مالیات معاف بودند و احیاناً نمایندگان یا مباشرانی نیز بعنوان رابط با روستائیان در اختیار داشتند. در مواقع غیر جنگی، مأمور سرکوبی مردم در صورت شورش بودند. شغل نظامیگری ارثی بود که از پدر به فرزند منتقل میشد.

نظامیان در تثبیت حکومت تأثیر اساسی داشتند و گاهی بر علیه شاه کودتا میکردند. رئیس کل ارتش ایران اراک اسپهبد بود که همیشه و همه جا ملازم شاه بود، و بخاطر ترسی که شاه از ایشان داشت احیاناً جاسوسانی برای تحت نظر گرفتن وی گمارده بود. دردستگاه شاه عده‌ای سرباز خدمت میکردند که با سربازان روستائی فرق داشتند. این عده در سمت گارد محافظ دربار خدمت میکردند، صاحب مقرری و دستمزد بودند و فرماندهی آنها با رئیس گارد سلطنتی بود.

وضع توده مردم در دوره ساسانیان

توده مردم در دوره ساسانیان به افرادی اطلاق میشد که بکارهای غیر اداری، صنایع دستی و کشاورزی میپرداختند. بردگان نیز جزو توده مردم بودند. در نظام کاستی ساسانیان، کشاورزان را واستریوش، توده غیر کشاورزان و هتخشان و رئیس آنها و هتخشان سالار^{۱۹} و رئیس قشر کشاورزان و واستریوش سالار^{۲۰} نامیده میشد. رؤسای این مردم موظف بودند که آمار دقیق از افراد تحت نظر خود داشته باشند تا در موقع اخذ مالیات

۱۹- مأخذ شماره ۴.

۲۰- مأخذ شماره ۱۹.

دچار اشکال نگردند.^{۲۱} این طبقه از مردم مجبور بودند همه انواع مالیاتها را بپردازند^{۲۲} و در موانع جنگ بصورت سرباز پیاده خدمت کنند. ما برای بهتر شناختن آنها، افراد این طبقه را تحت سه قشر مورد بررسی قرار میدهیم.

الف کشاورزان:

۱- از مشخصات فتودالیزم دوره ساسانی، نظام تیولداری اراضی بود.^{۲۳} تیول، زمینی بود که از طرف شاه به اشراف، سپاهیان و روحانیان داده میشد که مستمری خود را از مالیات آنجا اخذ کنند^{۲۴} تیول جنبه ارثی داشت و از پدر به فرزند منتقل میشد.^{۲۵}

تیولداران توسط سلسله مراتبی که ولایت نامیده میشد باروستائیان سروکار داشتند. این ولایت چهار بود:^{۲۶}

۱- ولایت بزرگ خانه (خانه خدا)

۲- رئیس ده (کدخدا)

۳- میر قبیله (ایلخان)

۴- مهتر ولایت (حاکم)

۲۱- مأخذ شماره ۲۰

۲۲- ایران در زمان ساسانیان ص ۱۱۸ و تاریخ ایران بعد از اسلام

ص ۱۸۴.

۲۳- وضع ملت و دربار در دوره ساسانیان صفحه ۱۱.

۲۴- دایرة المعارف فارسی غلامحسین مصاحب، زیر لغت تیول.

۲۵- مجله سیمرغ مقاله باژ و خراج شماره ۱ نشریه بنیادشاهنا مه.

۲۶- وضع ملت و دربار در دوره ساسانیان صفحه ۹.

حکام گروه واسطه از اشراف درجه دو بودند که بعنوان مأمور اخذ منافع تیولداران بزرگ خدمت میکردند. عامل آنها در ده و بس- پوهران یا وسبدان یا کدخدایان بودند.^{۲۰} کدخدایان نمایندگان حاکم و مسئول امور دهات تحت نظر خود بودند. وظیفه داشتند از رعایا توسط محصلان مالیات، مالیات و گزیت بگیرند، در مواقع جنگ روستائیان را بسیج کنند. کدخدایان صاحب زمینهای وسیع بودند که بعنوان دستبزد دریافت میکردند. با استفاده از کار روستائیان، از زمین خود بهره‌برداری میکردند، هیچگونه مالیات یا عوارض نمی‌پرداختند، از قدرت مادی و معنوی برخوردار بودند.

کدخدایان علاوه بر مسئولیت اراضی، مأمور رتق و فتق امور روستا نیز بودند، سمت قاضی و کلانتر داشتند، از اجتماع و اعتراض روستائیان جلوگیری میکردند، مکلف بودند اوضاع حیطة قدرت خود را مخفیانه به اطلاع مقامات مسئول برسانند. شاید کدخدایان همان دهقانان باشند.^{۲۸}

۱۱- از روستائیان بعنوان کشتکاران نام برده شده. البته حرفه کشاوری بطور مزورانه از طرف مقامات مذهبی تشویق میشد و از

۲۷- مأخذ شماره ۲۰ صحنه ۵۴ به بعد و مأخذ شماره ۷ صفحه ۱۰

۲۸- رجوع شود به مقاله آقای مینوی بنام دهقان در مجله سیمرغ

شماره ۱ که نشان داده شده چگونه کارکرد دهقانان در روستا از نظر مسئولیت در جمع‌آوری مالیات شبیه کدخدایان بود.

مذهب زردشت مثالها میآوردند. منجمله میگفتند: انسان را اهورمزدا آفرید و به او کشاورزی آموخت و کشاورزی بهترین کارهاست. ولی باتمام این توصیه‌ها وضع این قشر از طبقه پائین جامعه بسیار اسف‌انگیزتر بود.

کشاورزان چند وظیفه داشتند:

۱- کشت و برداشت محصول.

۲- خدمت اجباری سربازی.

۳- پرداخت مالیات سرانه و ارضی.

۱- روستائیان در شرایط غیر انسانی و کمتر از حداقل خوراک و پوشاک زندگی میکردند. مجبور بودند از طلوع آفتاب تا غروب آن در زمینها کار کنند. زمین را شخم زده و در آن بزر بپاشند و بموقع محصول را جمع‌آوری کنند. در فصول غیر کشت و درو بیکار بودند، در این مواقع ذخایر حقیر خود را مصرف میکردند. وقتی آذوقه تمام میشد از کدخدایان قرض میکردند و چندین برابر آنرا در موقع برداشت محصول میپرداختند.

مسکن آنها حقیر و ابتدائی بود، در مقابل باد و زلزله وسیل کوچکترین مقاومت نداشت و بهمین سبب امروزه اثراتی از روستاهای دوره ساسانی باقی نمانده. پوشش آنها ساده بود و غذای آنها بسیار کم و فاقد مواد ویتامینهای لازم، بدن آنها ضعیف و اندامشان لاغر و آفتاب سوخته.^{۲۹} حق تحصیل علم و کمال نداشتند بدو دلیل: اولاً وقت نداشتند،

ثانیاً از فرزندان بعنوان عامل کار و نیروی اقتصادی کار کشی میکردند.

۲- کشاورزان مجبور بودند در مواقع جنگ خود را در اختیار ارتش بگذارند. گروه گروه از این افراد را بدون آذوقه و جنگ افزار بمیدان جنگ میفرستادند، تنها جنگ افزارشان سپر بود،^{۳۰} در پیاده نظام خدمت میکردند، آذوقه جنگی دریافت نمی کردند، امور خود را از طریق غارت اموال دشمنان سر میکردند، اگر در جنگ پیروز میشدند پاداشی نداشتند، چنانچه شکست میخوردند خونشان پایمال میشد و به خانواده ایشان چیزی نمی پرداختند. مورخی مینویسد: گروه گروه ازین روستائیان پیاده از پی لشکر راه می پیمودند، گفתי جاودانه بیندگی محکوم شده بودند، هرگز پاداش و مزدی بآنها نمی دادند.^{۳۱}

۳- در مواقع صلح، کشاورزان دو نوع مالیات میپرداختند:

۱- گزیت یا گزید یا مالیات سرانه.

۲- مالیات ارضی یا خراج.

بطور کلی مالیات گیری در دوره ساسانیان بصورت های مختلف

بود:

۱- مالیات ارضی بچند صورت بوده، یکی اینکه زمین را مساحت

میکردند و در مقابل مساحت خاص محصول معین دریافت میکردند که بآن باج میگفتند و از آن بعنوان «رسم مساحت» نام برده اند. در این صورت به شرایط جوی و آبی و مرغوبیت خاک توجه نمی شد، ممکن بود زمین

۳۰- همان کتاب.

۳۱- تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۱۸۴.

محصول بیشتر و بهتر بدهد، در این مورد مالیات آن با زمین دیگری که وضع نامساعد داشت، مساوی بود.

نوع دیگر بصورتی بود که فردوسی در شاهنامه آورده.^{۳۲} در این نوع، مالیات بر محصول تعلق میگرفت و مقدار آن در عهد قباد بین $\frac{1}{10}$ تا $\frac{1}{4}$ کل محصول در نوسان بود.

صورت دیگر از مالیات گیری رسم مقاسمه بود که در عهد قباد رواج داشت. در رسم مقاسمه، از هر محصول، قسمتی از آن شاه بود، این قسمت شامل درختان میوه نیز میشد. روستائی تا رسیدن مأمور مالیات حق میوه چینی نداشت و چه بسا میشد که میوه بر درخت فاسد میشد و مأمور محصل مالیات نمی آمد. در عهد انوشیروان رسم مقاسمه برانداخته شد. بنابه نوشته شاهنامه،^{۳۳} انوشیروان بر درختان میوه بابت هر درخت بین ۳ تا ۴ درهم مالیات معین کرد، از درخت نخل و انگور شش درهم باید مالیات پرداخت میشد.

علاوه بر مالیات ارضی، روستائی مالیات سرانه یا گزیت نیز میپرداخت. قبل از نوشیروان از پیر مردان و کودکان نیز گزیت دریافت میشد بعدها، نوشیروان بر هر فرد يك درهم سرگزیت معین کرد^{۳۴} و دستور داد از کودکان و پیران و مردگان مالیات سرانه یا سرگزیت دریافت نشود.^{۳۵}

۳۲- مقاله بازوخراج در شماره ۱۱۶ مجله سیمرغ.

۳۳- همان کتاب

۳۴- مأخذ شماره ۳۲ درس

۳۵- خسرو خسروی در تقریرات درس و کتاب جامعه شناسی روستائی

بخش نظام ارضی و مأخذ شماره ۳۴

بهر حال محصول زمین میبایست به سهم زیر تقسیم شود:

- ۱- سهم مالیات.
- ۲- سهم کدخدا.
- ۳- سهم مغ یا آخوند ده.
- ۴- مالیات سرانه.
- ۵- بابت اعیاد و جشنها بعنوان پیشکش.
- ۶- بابت قرض باقی مانده
- ۷- دستمزد کشاورز.

البته این تقسیم بندی بطور مساوی نبود که بتوان گفت: مثلاً کل محصول به روستائی میرسد، بلکه از آن مالیاتها و کدخدایان بیشتر از دیگران بود. لذا میشود حدس زد که به روستائی بیش از $\frac{1}{4}$ محصول نیمرسید، و این مقدار محصول آنقدر نیست که کفاف یکسال هزینه کشاورز روستائی را تأمین کند؛ بی جهت نبود که اینان از نهضت مزدک استقبال کردند.

II- کارگران و پیشه‌وران: این گروه را وهتخش و رئیسان آنها را وهتخشان سالار میگفتند. کارگران قشر مهم مردم طبقه پائین اجتماع را تشکیل میدادند که شامل بنایان و باربران - نجاران - کفشدوزان - زره‌سازان - پارچه و قالی بافان و کارگران ساختمانی بودند. این گروه از مردم در شهر و روستا پراکنده بودند، علاوه بر مالیات سرانه مالیات بر درآمد نیز میپرداختند. مطابق قانونی که از طرف دولت تصویب شده بود، هیچ صنعتگری حق نداشت غیر از صنعت خود بکار دیگری

۱۱۱- بردگان:

بردگان افرادی بودند که از میدانهای جنگ یا کشورگشائی‌ها به اسیری گرفته میشدند. بردگان، یا بصورت مرد بودند یا زن. زن‌ها را بعنوان کنیز در حرمسراها حبس میکردند و در مجالس عیش و نوش از آنها کار کشی میکردند، و یا بصورت فواحش در معرض خرید و فروش قرار میدادند. گاهی مرد‌ها را اخته میکردند و خادم حرمسرا قرار میدادند، تا زمانی که جوان و کارکن بودند از ایشان استفاده میشد، مجبور بودند بدون مزد و مواجب به اربابان خود خدمت کنند، از آنها در کارهای ساختمان‌سی قصرها و آتشکده‌ها استفاده میکردند و بزور تازیانه بکار و امیداشتند. ای بسا هزاران تن از ایشان زیر تازیانه می‌مردند. اگر بردگان از زیر کار شاق و طاقت فرسا جان سالم بدر می‌بردند باز سرنوشت آنها معلوم نبود، چه، در زندگی و مرگ خود هیچ نقشی نداشتند. وقتی هم مریض یا مسن میشدند بحال خود رهایشان می‌کردند که در بدترین وضع و غیر انسانی‌ترین شرایط جان سپارند. علاوه بر آن در جنگ‌ها نیز بصورت سرباز بدون مواجب از وجود آنها استفاده میشد. مورخی مینویسد: سورن برای جنگ با کراسوس لشکری حرکت داد مرکب از ده‌هزار سوار که همگی از بندگان او بودند. ۳۸

این مطلب مربوط بدوره اشکانیان است، ولی دلایل نشان میدهد

که در دوره ساسانیان نیز موجود بوده و بردگان نقش اساسی در ساختن راهها داشته‌اند.

نظام اداری دوره ساسانیان

حکومت ساسانی دارای تمرکز فئودالی با شیوه تولیدی آسیائی (رجوع شود به نظام تولید آسیائی این کتاب) بود. جریان فئودالی شدن از سده ۵ و ۴ میلادی در ایران آغاز گردیده و در زمان آخرین دولت ساسانی بویژه در زمان خسرو انوشیروان، فئودالها قشر اساسی و اقتصادی جامعه ساسانی بسودند. فئودالیزم در زمان آخرین پادشاهان ساسانی (سده ۶ و ۷) بطور وضوح مشخص گردیده است. ۳۹ در حکومت ساسانیان، فئودالها تنها حاکمان حقیقی در روستاها بودند، در اداره حوزه تیول خود از اختیارات کامل برخوردار بودند، و میدانیم این قشرها بودند که در مواقع جنگ قشون برای شاه تدارک میدیدند و بادشمنان خارجی جنگ میکردند و پیروزی جنگ را پیروزی قشون فئودالها تضمین میکرد. علاوه بر آن قبلا روشن کردیم که اینها در بعضی مواقع بر علیه شاه نیز می‌جنگیدند و نمونه‌ای از این کودتاها را در دوره ساسانیان بخوبی میبینیم و این، نشان از فئودالیسم میباشد. نیز میدانیم خود ساسانیان فئودالی بزرگ ۴۰ را هفت فئودال بزرگ بود و هرگز نمی‌شود گفت نظام اجتماعی ایندوره فئودالیته نبوده.

۳۹- فردوسی و شاهنامه ص ۲۶

۴۰- نگین شماره ۴ مقاله بررسی نظریه تولید آسیائی و تاریخ ایران.

در دوره ساسانیان تمام کشور به واحدهائی بنام شهر تقسیم میشدند. رئیس شهر را شهریک میگفتند و از میان دهقانان انتخاب میشدند. مرکز چندین شهر را شارستان یا شهرستان نامیده بودند.^{۴۱} واحد کوچکتر از شهر، ده و یا ویس بوده، رئیس آنرا دیهیک یا ویس پوهران نیز میگفتند. در بعضی منابع ده را دهیو نیز گفته اند؛ دهیو به منطقه وسیع با توابع اطلاق میشد و شاید حکم فرمانداری داشته، و فرمانداری با دهیوپت بود، و ده شاید از توابع آن بوده و دیهیک سمت بخشداری داشته.^{۴۲} مزارع و اراضی اطراف ده را روستاق یا روستاک و یا روستا میگفتند.^{۴۳} در دوره قباد (۴۸۴-۵۳۱ م) تمام کشور به چهار (پادکس) تقسیم شده بود و هر پادکس را به فردی بنام پادکس بان سپرده بودند.^{۴۴} در دوره انوشیروان (۵۳۰-۵۷۹ م) این نظام بهم خورد و بجای چهار پادکسبان چهار اسپهبد گماشته شد.^{۴۵}

در عهد ساسانیان عده ای شاه محلی و ملوک طوایف در نقاطی از مملکت حکم میراندند و نام تمام آنها در تواریخ آمده است.^{۴۶} سازمان فتودالی ساسانی از شاه شروع و به ویس پوهران میرسد.

۴۱- جامعه شناسی خسرو خسروی و ایران در زمان ساسانیان صفحه ۱۶۱

۴۲- اگر به معنی دهیو دقت شود، روشن میشود.

۴۳- جامعه شناسی خسرو خسروی صفحه ۳۹.

۴۴- مجله آموزش و پرورش شماره ۹ سال ۸.

۴۵- مأخذ شماره ۴۴

۴۶- مأخذ شماره ۴۴ و کتاب هفته شماره ۷۶ و ایران در زمان

در رأس اینها وزیر کفرمذار یا بزرگ فرماندار یا وزیر اعظم بوده.^{۴۷}
بعد از صدر اعظم تجربند یا وزیر دربار^{۴۸} مقام داشت، سایر
مشاغل درباری بصورت زیر بود:

دیبری: ریاست دبیران را دبیران مهشت و ایران دبیرند نیز
میگفتند. دبیران به کارهائی از قبیل امور مکاتبات - امور مالی - امور
ادبی - پزشکی - شاعری - تاریخ نگاری - حسابداری و منشیگری
میرداختند.

رئیس حسابداران و سپهبران آمار، ریاست پزشکان با
درستبدان سالار، بزرگمهر حکیم بود. حسابدار دربار، با درآمارکار،
ریاست تشریفات با اندامانکاران سردار، تدارکات و مخازن ذخایر ایران
با انبارگند بود. و خزانه دار را کهبد یا گنجور نیز میگفتند. می بند، رئیس
ساقیان، خرم باش، پرده داران بودند. سازمان جاسوسی و امنیتی دربار را
چاپارخانه میگفتند. چاپاریان در تمام مملکت پخش بودند و حکم مفتش شاه
را داشتند.

سازمان نظامی ایران:

فرمانده کل سپاه ایران را اران اسپهد میگفتند. سایر نظامیان
بصورت گروههای زیر بودند:
پشتیکبان سالار: که رئیس قراولان سلطنتی بودند و از میان
نژادگان و بزرگان انتخاب میشدند.

۴۷- مجله آموزش و پرورش، مقاله سازمان طبقاتی ایران در شماره

۹ سال ۸

۴۸- مأخذ شماره ۴۷.

هزاربد، فرمانده هزار نفر پشتیبان بود.

فرمانده سواره نظام را اسواربان، فرمانده پیاده نظام را پایگان سالار، رئیس تیراندازان را تیربند، فرماندهی کاخ سلطنتی را ارگ‌بند و رئیس اسطبل شاهی را آسواربند می‌گفتند. برای هر کدام از این گروه اداره‌ای تشکیل داده بودند و ریاست کل این ادارات با وزیر اعظم بود، و امور قضائی و آموزشی با روحانیان.^{۴۹}

نظام اقتصادی - اجتماعی دوره ساسانیان

(بحثی در شیوه تولید آسیائی)

در توجیه علمی از نظام تولید در آسیا، بحثی پیش کشیده شد که با اینکه از طرف تئورسین‌های فلسفه علمی رد شده اعلان گردیده، باز پایان یافته تلقی نشد و هنوز این بحث ادامه دارد.

بطور خلاصه، بعضی محققین در بررسی آثار واضعین فلسفه علمی با شیوه‌ای از تولید ماقبل فئودالیتة مواجه شدند و در بررسی‌های خود نتیجه گرفتند که در آسیا (یا کشورهایی که مشکل آبیاری، مشکل حیاتی و اساسی آنها بوده) وجهی از تولید وجود داشته، و با اینکه زمین عامل تولیدی بوده ولی بعلت کم‌آبی، آب از نظر منبع تولیدی مقدم بر زمین بود. این جوامع را جوامع هیدرولیک نام‌نهادند و در دنباله استنتاجات

۴۹- مجله آموزش و پرورش، مقاله سازمان طبقاتی ایران، سال هشتم

خود به این نتیجه رسیدند که از آنجائی که تنظیم امور آبیاری از قدرت زارعین خارج بود، لذا برای این امر حکومت‌های متمرکز قوی لازم بوده؛ از طرف دیگر، چون آب عامل تعیین کننده مالکیت زمین میبود و دولت که صاحب آب بود مالک زمین نیز محسوب میشد، لذا در این جوامع، مالکیت خصوصی ارضی که از مشخصات فئودالیزم میباشد، هرگز بوجود نیامد؛ باز از آنجائیکه شرایط جوی ابدی است، در این جوامع وجود دولت مستبد متمرکز نیز ابدی است و لفظ استبداد شرق را به این جوامع اطلاق کرده اند. نقطه اتکاء طرفداران تزوجه تولید آسیائی به گفته‌های واضح فلسفه علمی است. بنیان‌گذار فلسفه علمی در مقدمه نقد اقتصاد سیاسی مینویسد: «از جهات کلی، انواع تولید آسیائی و باستانی و فئودالی و بورژوازی معاصر را میتوان در حکم دوره‌های اساسی از مبانی اقتصادی جامعه دانست»^{۵۰}

در جای دیگر مینویسد:

«شرایط اقلیمی و خواص ارضی، بویژه وجود بیابانهای وسیع که از صحرای آفریقا شروع میشود و از عربستان و ایران و هندوستان و تاتارستان تا نواحی کوهستانی آسیا ادامه دارد، سیستم آبیاری مصنوعی به کمک کانالها و تأسیسات آبیاری را اساس کشاورزی شرق قرار داده است... این احتیاج اولیه بهره‌برداری دسته‌جمعی و با صرفه... جبراً به دخالت حکومت متمرکز نیازمند بوده، اینست وظیفه اقتصادی که

۵۰- جهان‌نوسال ۲۴، شماره ۳۲، مقاله وجه تولید آسیائی.

تمام دول آسیائی عہدہ دار آن بوده اند، بخصوص ایجاد سازمان کار اجتماعی از جمله این وظایف بوده است.»^{۵۱}

اولین بار محققین غربی منجمله کارل ویتفوگل امریکائی، سخنان بنیان گذار فلسفه علمی و شیوہ های تولید در آسیا را مورد بررسی قرار داده و تز مشہور «استبداد شرقی» را ارائه نمود. و مدعی شد کہ پنج مرحلہ تکامل تاریخ «کمون اولیه - برداری - فئودالیزم - بورژوازی و سرمایہ داری - سوسیالیزم» عمومیت و شمولیت ندارد و بویژہ در آسیا غیر قابل تطبیق است و ہر جامعہ بنابہ مقتضیات درونی خود قانونی مخصوص برای تکامل دارد، و باز بنا بر وجود شرایط جوی، حکومت دیکتاتوری در این جوامع ہمیشگی می باشد.^{۵۲}

در سال ۱۹۳۱-۱۹۳۰ کنفرانسی در تفلیس و لنینگراد برای بررسی وجوہ تولید آسیائی تشکیل دادند و در این کنفرانس او را محکوم کردند. و او ادعا کرد کہ تئورسین های فلسفہ علمی جواب منطقی بہ او ندادند.^{۵۳}

(خصوصیات نظام تولید آسیائی و فرق آن با فئودالیزم)

میان نظام تولید آسیائی و شیوہ تولید فئودالیزم، اختلافاتی وجود

۵۱- همان کتاب

۵۲- برای اطلاع بیشتر رجوع شود بہ جهان نو، سال ۲۴ شماره ۲۳،

مقالہ وجہ تولید آسیائی و نگین شماره ۴۲ مقالہ بررسی نظریہ تولید آسیائی و ایران.

۵۳- رجوع شود بہ نگین شماره ۴۲

دارد که باعث جدائی ایندو روش تولید از هم شده است. خصوصیات این اختلافات را میشود بصورت زیر در آورد:

۱- در نظام تولید آسیائی عامل اساسی تولید آب است، علت آنهم کمبود آب میباشد و زمین بدون آب نمیتواند عامل تولید محسوب شود. در حالی که در فتودالیزم بعلمت فراوانی آب، زمین است که ارزش دارد.

۲- در نظام تولید آسیائی، زمین در اختیار دولت میباشد و مالکیت شخصی آب و زمین وجود ندارد.

در حالی که در تولید فتودالیت مالکیت خصوصی است و زمین متعلق به مالک فتودال میباشد.

۳- استثمار روستائی در شیوه آسیائی تولید توسط مالکات کمر شکن است.

در فتودالیزم، دستمزد کم است که زارع را در فشار شدید قرار میدهد.

۴- دولت در وجه تولید آسیائی، تمرکز دیوانی برای تنظیم امور آبیاری دارد.

در فتودالیزم، دولت خصوصیات تمرکز نظامی کلاسیک را دارد.

۵- در تولید آسیائی تضاد طبقاتی وجود ندارد، علت آنهم در این است که زمین فراوان و آب کم است و در صورت پیروزی، روستائی قادر به اداره زمین نیست، زمین خشک بدون آب محصول ایجاد نمی کند و از اینجا است که حرکت به فتودالیزم در این جامعه کند است.

در شیوه تولید فتودالیزم، آب که زمین را قدرت میبخشد فراوان است و تضاد طبقاتی در این جوامع منجر به پیروزی میشود. و این جنبه میباشد که فتودالیزم را مرفقی میسازد.

۶- در شیوه آسیائی تولید، دولت کنترل روستاها را دارد. در فتودالیزم، فتودال است که با روستائی سروکار دارد و این فتودال دارای قدرت نظامی نیز میباشد و در اداره اراضی خود اختیار مطلق دارد، و ربطی به دولت ندارد.

۷- در نظام تولید آسیائی شهرها مرکز اداری حکومت است و با روستاها وابستگی مستقیم دارد.

در فتودالیزم، شهرها مرکز بورژوازی است و با روستاها هیچگونه رابطه اساسی ندارد.^{۵۴}

علاوه بر نکات فوق وجوه اختلافاتی دیگری ذکر میکنند که اساسی و تعیین کننده نیست. بامراجعه به منابع مربوطه میتوان اطلاعات بیشتر بدست آورد.

نتیجه

قبول تزوجه تولید آسیائی مخالف اندیشه علمی و متضاد با اصل تحرك و تكامل تاریخ میباشد و نتیجه ای که از طرح این مسأله از طرف

۵۴- در جهان نو شماره ۲۳، نگین شماره ۴۴، کتاب روستا شماره ۳ و زمینه

تكامل اجتماعی ترجمه پرویز بابائی، این مبحث تقریباً جامع مورد بررسی قرار گرفته.

غریبان بدست میآید بوضوح دارای مطامع امپریالیستی و بورژوازی طبقاتی است، زیرا با قبول نز شیوة آسیائی تولید:

۱- این جوامع دارای رکود ابدی خواهند بود و هیچ نوع تحرك نخواهند داشت.

۲- استبداد دولت بعلل ابدی بودن شرایط جوی و قاره‌ای، ابدی است.

۳- تضاد طبقاتی در این جوامع وجود ندارد.

۴- هر جامعه‌ای روی الگوی خاصی با توجه به اوضاع و شرایط درونی آن از قانون خاص تکاملی برخوردار است.

۵- پنج مرحله تکامل تاریخ (کمون اولیه - برده‌داری - فئودال - لیزم - بورژوازی و سرمایه‌داری - سوسیالیزم) شمولیت و عامیت ندارد. واضح است که قبول این پنج اصل، با بینش علمی تاریخ تناقض دارد و هرگز نمی‌تواند منظور نظر بنیان‌گذار فلسفه علمی باشد. چه در مورد جنبه‌های اقتصادی - اجتماعی تاریخ، این مطلب را تشخیص میداد. ولی يك سؤال باقی میماند، آن اینک که گفته‌های او را چگونه باید توجیه کرد؟ در جواب میشود گفت هدف او از شیوة تولید آسیائی، جنبه کلی نداشته بلکه از نوعی تولید سخن میگوید که در طبقه‌بندی‌های کلی قابل گنجانیدن است، و بنابه قطعنامه کنفرانس تفلیس - لنینگراد باید قبول کرد که شیوة تولید آسیائی یکی از جنبه‌های خاص تولید فئودالیتة میباشد. ۵۵

نتیجه کلی و زمینه اجتماعی

نظام اجتماعی ایران در دوره ساسانی، نظام کاستی طبقاتی بود. از خصوصیت کاستها عدم تحرک و تغییر و ترقی کاستی به کاست دیگر است. در نظام کاستی حکمرانان و شاهان و اشراف همیشه در کاست بالا قرار میگیرند و از حقوق کامل برخوردارند. کاستها مبین فرهنگ و اقتصاد و آداب رسوم خاص میباشند و در این نظام همیشه مذهب و ایدئولوژی کاست بالا مسلط است و ایدئولوژی کاستها انتخاب شده از کاست بالاست. این ایدئولوژی طوری انتخاب شده که بطور ضمنی منافع طبقه حاکم و فتودال زمیندار را تحکیم میبخشد. مذهب زردشت مذهبی است کاستی و توجیه کننده منافع هیئت حاکمه و سلطنت کاست بالا و تهدید کننده مردم در صورت عدول از فرمان شاهان. روحانیان با دیگر قشرهای بالای جامعه سازش داشتند و هدف نهائی آنها در اطاعت و انقیاد هر چه بیشتر توده مردم بوده است. از طرف دیگر اوضاع سیاسی مملکت خفه کننده و غیر انسانی بود. کوچکترین عصیان و شورش مردم به شدیدترین وجهی سرکوب میشد. «اینان سیاست پلیسی خشنی نسبت به ملت اعمال میکردند. در حکومت آنان مانند پارس قدیم سازمان چاپاری دولتی منظمی وجود داشت. رؤسای چاپار موظف بودند مراقب رفتار مردم باشند و کوچکترین نشانه های هرگونه جنبش را بشاه گزارش کنند».^{۵۶}

بخش دوم

مزدکیان

شخصیت مزدك

راجع باینکه مزدك که بود و از کجا و جزو کدام طبقات ، مدار کی که بدست ما رسیده اطلاع دقیق بدست نمیدهند و برای بدست آوردن حقایق باید منابع را تحلیل کرد. منابعی که دربارهٔ مزدك مطالبی نوشته اند سه نوع است:

۱- کتب مذهبی زردشتی (اخبار و تفاسیر).

۲- نوشته های مورخین اسلامی.

۳- نوشته های مورخین غیر اسلامی.

الف - از کتب مذهبی، در نامهٔ تنسر اشاراتی ضمنی شده که از ناهنجاری زمان و ظهور کفر و بدعت گذاری سخن گفته میشود، بدون اینکه نامی از دین بدعت گذاری شده ی مزدك سخن گفته شود.

در تفسیر بهمن یشت اشارهٔ روشنی به این موضوع شده است و

نوشته شده: «که در این زمان مزدك ناپاك پسر بامداد که دشمن دین است ظهور نموده و با آنانکه پیرو دین یزدانند مخالفت آغاز کرده.»^۲

ب - مورخین اسلامی اطلاعات متناقض در مورد زادگاه و اصل و نسب مزدك از یکدیگر نقل کرده اند، بدون اینکه صحت و سقم آنرا سنجیده باشند. بیرونی او را مزدك پسر همدانان از اهالی نسا؛^۳ تبصره - العوام او را از مردم تبریز^۴، طبری او را از اهالی مدریا میدانند.^۵ قول بیشتر مورخین، منجمله مجمل التواریخ و القصص،^۶ سنی ملوك الارض و الانبياء،^۷ ابن ندیم،^۸ زین الاخبار،^۹ و اخبار ایران از الکامل^{۱۰} بر این است که از اهالی فسا بوده، در حالیکه کریستن سن^{۱۱} معتقد است که آن فردی که از اهالی فسا بوده مزدك نیست بلکه زردشت پسر خورگان از مردم فسای فارس بوده و اودینی آورد که تلفیقی از مذهب مانی

۲- بهمن یشت، قسمت اول، فقره ۶ تا ۸ به نقل از سلطنت قباد و ظهور

مزدك صفحه ۲۳

۳- آثار الباقیه صفحه ۲۰۹

۴- بنقل از سلطنت قباد و ظهور مزدك صفحه ۱۰۴

۵- مأخذ شماره ۴

۶- مجمل التواریخ و القصص صفحه ۷۲

۷- سنی ملوك الارض و الانبياء صفحه ۱۰۹

۸- بنقل از مأخذ شماره ۴

۹- زین الاخبار گردیزی

۱۰- اخبار ایران از الکامل صفحه ۸۲

۱۱- ایران در زمان ساسانیان صفحه ۳۶۳

• وزردشت و فلسفه یونان بود و مزدك از پیروان او بود. به نظر او، شخصی از مانویین بنابه نوشته مالالاس مورخ رومی، به روم رفته و تحت نام بوندس فعالیت میکرده است.

منجمله میگفت: که خدای خیر با خدای شر نبرد کرد و او را مغلوب نمود و چون پیروزی با حق بود، پس پرستش غالب واجب است. کریستن سن شبیه این تعالیم را در کتب مورخین اسلامی از آن شخصی بنام زردشت پسر خورگان فسائی یافت و نتیجه گرفت بوندس وزردشت یکفرد بیش نبودند، و زردشت بنیانگذار فرقه و مزدك از پیروان او بود.^{۱۲} طبری مینویسد: ^{۱۳} «مزدك در نزد طبقه عامه خلیفه زردشت بحساب میآمد».

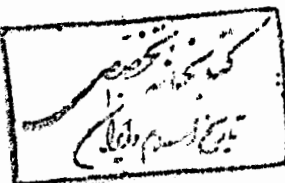
این مزدك که بود؟ تمام مورخین در دو نکته اتفاق دارند: یکی اینکه فرزند بامداد یا بامدادان بود، دیگر اینکه از موبدان موبد بود. میدانیم موبدان همواره از طایفه مغان که در آذربایجان سکونت داشتند انتخاب میشدند؛^{۱۴} لذا میتوان گفت بقول طبری که او را از مدریا = مدیا = ماد = آذربایجان، میداند و تبصرة العوام که او را از مردمان تبریز میداند نزدیکتر بدرست است و میتواند قابل قبول باشد.

۱۲- سلطنت قباد و ظهور مزدك بحثی جامع در این مورد دارد.

۱۳- بنقل از ایران در زمان ساسانیان صفحه ۳۶۴

۱۴- رجوع شود به مقاله خسرو خسروی تحت عنوان طبقات و

گروههای اجتماعی در زمان ساسانیان شماره ۷۶ کتاب هفته



نتیجه کلی که میتوانیم ارایه بدهیم اینست که:

۱- مزدك پسر بامداد، موبدان موبد بود.

۲- پسر بامداد، در دربار قباد صاحب نفوذ بود.

۳- دین جدید ارایه داد که شبیه تعالیم زردشت فسائی بود و این

نشان میدهد که با تعالیم وی آشنا بود و احیاناً از نزدك باوی تماس داشت و کسب تعالیم مینمود .

۴- معتقد بود که تفسیر راستین بر او ستا آورده و دین خود را

درست دین معرفی کرد .

۵- کتابی نیز داشته که در صدر اسلام دردست بود و دو ترجمه

عربی از آن ذکر میکنند.

۵- این مزدك با تعالیم فلاسفه یونان آشنائی داشت و احیاناً

زبان بیگانه ای نیز میدانسته.

ما در صفحات بعد این مطالب را بتفصیل مورد بررسی قرار

خواهیم داد.

زیر بنای مذهبی مزدك

مزدك از آمیختن دین مانی و زردشت و عقاید افلاطون در کتاب

جمهوریت، کیشی تازه آورد که اساس آن بر اصلاحات اجتماعی بود.

و میتوان آنرا یکنوع مسلك اشتراکی دانست.^{۱۵}

۱۵- ایران در عهد باستان صفحه ۲۸

سه عنصر اصلی که در تعالیم مزدک برجسته مینماید، تأثراتی است که از مذهب مانئی و زردشت و افلاطون دارد و لازم است مختصری درباره هر کدام از عناصر فوق مطالبی بیان کنیم: مانئی «نقاش بود در نهایت نکته دانی»^{۱۶} که «در عهد شاپور بن اردشیر ظهور کرد»^{۱۷}، طریقت او همان طریقی زردشت^{۱۸} بود. وی معتقد بود که صنایع دیر است، یکی خدای خیر، دیگر خدای ظلمت که صنایع شر است و میگفت: «منظور از تکامل جهان، غلبه نور بر ظلمت است»^{۱۹} و «پیروزی نور بر ظلمت بقصد و اختیار است»^{۲۰}.

مانئی کتابی نیز داشته که مصور بود و بآن ارژنگ یا ارتنگ میگفتند. وی میگفت من مردم را به زیبایی و خیر دعوت میکنم. انسانها برای پیروزی خیر بر شر باید اعمال نیکو انجام دهند و خوب است که آنچنان رفتار کنند که کسی بی چیز و دیگری نعم فراوان نداشته باشد، باید مردم بیکدیگر بذل کنند و از تنگی معیشت برهمنوعان خود بکاهند، چه بدینگونه است که خیر را یاری میدهند.^{۲۱}

عناصری که از تعالیم مانئی در مذهب مزدک میتوان دید، اول

۱۶- جیب السیر صفحه ۳۱

۱۷- زین الاخبار ورق ۱۳ نسخه کتابخانه ملی

۱۸- بیان الادیان صفحه ۱۷-۱۸

۱۹- تمدن ایرانی صفحه ۲۳۲

۲۰- ملل و نحل صفحه ۱۹۷

۲۱- تمدن ایرانی صفحه ۲۳۲

جنبه اجتماعی مذهب مانی است. اینجا گفته میشود بهترین راه برای کمک به پیروزی خیر، توزیع منافع و اموال، تعاون و اعمالی است که دیگران را از تنگی معیشت رهایی دهد.

دوم، مسئله مبارزه‌ی خدای خیر و خدای شر است، که در تعالیم مزدک پیروزی خیر بر شر حتمی و پیروزی شر بر خیر تصادفی است. اصل دوئیت خدا که مانی بآن معتقد بود و در مذهب مزدک نیز خواهیم دید مقتبس از مذهب زردشت است. برای بهتر روشن شدن مطلب باید بدانیم تعالیم مزدک چه بود.

مذهب او در اصول و ارکان سه است:

«باد. ارض. نار - این شهادت زیاد به نظریه فلاسفه متقدم یونانی دارد. و چون مختلط شدند، از اختلاط آنها، مدبر خیر و مدبر شر حاصل میشود، از و مرویست که معبود او بر کرسی نشسته در عالم اعلی بر آن هیئت که خسرو بر تخت ملک نشسته در عالم اسفل. و در محضر او چهار قوه حاضر است، قوه تمیز - حفظ - فهم - سرور، چنانکه کار ملک خسرو بر چهار شخص است: موبدان موبد - هیربد اکبر - اسپهبد رامشگر^{۲۲}. این چهار شخص تدبیر عالم میکنند به هفت شخص دیگر که فروترند: سالار - پیشکار - بالون - پروان - کاردان - دستور - کودک.

۲۲- کریستن سن در وضع ملت و دربار در عهد ساسانیان صفحه ۴۴ مینویسد:

«اما اینکه موسیقی در نزد مزدکیان در دستگاه خدا همان قدر قرب داشت که در نظر مانویان، معلوم میشود که مغنی در درجات و مراتب علوی دینی مزدکی بجای یکی از ارباب تدبیر و یا صدراعظم گذاشته شده است.»

این هفت، بردوازده روحانی دایر است بشرح زیر:

۱-خواننده ۲-دهنده ۳-ستاننده ۴-برنده ۵-خورنده ۶-دونده
۷-خزنده ۸-کشنده ۹-رونسده ۱۰-آینده ۱۱-شونده ۱۲-پاینده.
هرشخص از اشخاص انسانی که در آن شخص این چهارقوه و این هفت
و آن دوازده ملتئم گردد، درعالم سفلی بمثابه رب باشد و تکلیف از او
برخیزد. و گوید خسرو عالم اعلی تدبیر به حروف میکند که مجموع
اسم اعظم است و برهر کرا براو چیزی از این حروف منکشف گردد،
براو سر اعظم منفتح شود و هر که محروم ماند ازین، در جهل و نسیان
و بلا و غم بماند.

قول او موافق قول اکثر مانویه است الا آنکه گوید افعال نور
به قصد و اختیار است و افعال ظلمت به بخت و اتفاق و نور عالم حساس
است و ظلمت جاهل اعمی. و تمام مردم را در اموال شریک گردانید
چنانچه در آب و آتش و علف شریک میباشند». ۲۳

شکی نیست که مطالب فوق که بیشتر جنبه نظری و فلسفی دارد
از آن زردشت فسائی است و مزدك به بعضی از عناصر آن توجه داشته،
تغییراتی در آن داده و جنبه های اجتماعی آنرا گسترده تر کرده.
چیزی که نهضت مزدکیان را براه انداخت قسمتی از تعلیمات اجتماعی
وی بوده که به آن خواهیم پرداخت. در مورد مذهب زردشت فسائی،
چیزی که جالب توجه است، تأثیر ساخت اجتماعی در ساخت مذهب
وی میباشد. و از آنجمله است تشبیه بارگاه خدا به دربار شاه ساسانی و

سلسله مراتب آن، و اینکه چگونه هر که در آن سلسله مراتب باشد از امتیازات والا برخوردار خواهد بود و دیگران هیچ. این موضوع، طبقاتی بودن این مذهب را نشان میدهد و افسراد طبقات بالا را که همان دارندگان امتیازات فوق هستند تبرئه و موقعیت آنها را توجیه میکند و این، زیاد نمی تواند انتساب به مزدك داشته باشد.

پس تعالیم مزدك چیه بود؟ و چگونه آموزشگاهی داشت که مخالف منافع اشراف و هیئت حاکمه بود و اینچنین سروصدا بپا کرد و وحشت در دل ثروتمندان و طبقه بالای جامعه بوجود آورد؟

در منابع و مآخذ، سخنانی نقل شده که با توجه به کیفیات اجتماعی و شرایط خاص این نهضت میتواند درست تلقی شود و ما اینها را نقل میکنیم، و البته صحت و سقم آنها را جدا خواهیم کرد.

مزدك ابن بامدادان، موبدان موبد بود، «این مزدك دین بدعت آورد»^{۲۴} کشتن حیوان و خوردن گوشت را حرام کرد و گفت: برای خوراك آدمی آنچه از زمین حاصل میشود کافی است.»^{۲۵}

«گفت خدای این جهان نعم را میان خلق راست نهاد و کس را کم و بیش نداد، ایدون باید بزن و خواسته راست باشید و هر که را خواسته بودن توانست گفت که مر آنرا که نیست ندهم.»^{۲۶} «و روانیست که مردی صاحب جلال و حشمت فراوان باشد و دیگری در نیاز و

۲۴- تاریخ گزیده صفحه ۱۱۵

۲۵- آثار الباقیه صفحه ۲۰۹ و تاریخ ایران از الکامل صفحه ۸۲

۲۶- مجمل التواریخ والقصص صفحه ۷۳

تنگ‌بستی بسربرد، مرد متدین باید نقدینه خود را بین همکیشان خویش تقسیم کند»^{۲۷} «و او به پیروان خود دستور داده بود که... مساوات و دوستی را پیشه خود سازند و باسلطه يك نفر بر دیگران مبارزه نمایند، زنان و خانواده‌ها را مشترك بنهند»^{۲۸}. «این سخن بیکاران و درویشان و جوانان و سپاه را خوش آمد و همه او را متابع شدند»^{۲۹}

«وی بیکاران و ضعیفان را گرد می‌آورد و به آنان وعده حکومت

میداد.»^{۳۰}

این مختصری از گفته‌های مورخین متقدم بود. البته با همه اینها از لعن و نفرین و فحاشی در حق وی فروگذاری نکرده‌اند. ایشان وی را با القابی از قبیل: حرامزاده،^{۳۱} لعنه‌الله،^{۳۲} رنود،^{۳۳} زشتکار،^{۳۴} مباح زنان به اشتراك،^{۳۵} زندیق،^{۳۶} «در اباحت پدید آورد و آنرا مذهب عدل نام

۲۷- دبستان مذاهب بنقل از سلطنت و قباد و ظهور مزدك

۲۸- ابن ندیم بنقل از سلطنت قباد و ظهور مزدك

۲۹- ترجمه طبری از عربی به انگلیسی صفحه ۹۶۸ تا ۹۶۷

۳۰- سنی ملوك الارض والنبیاء ۱۰۹

۳۱- سیاست‌نامه مینویسد: تا معلوم شود آن سگان چه حرامزاده بودند.

۳۲- تاریخ گزیده

۳۳- بهمن‌یشت

۳۴- بهمن‌یشت

۳۵- آثار الباقیه صفحه ۲۰۹

۳۶- سنی ملوك الارض والانبا صفحه ۱۰۹. باید دانست که کلمه زندیق

معرب زنديك است که در اصل از زندیق‌سرایانی آمده که یکی ازه را حل دینی مانویان می‌شود و ترجمه آن بعربی صدیق می‌شود. حاشیه ترجمه الفرق بین الفرق ص ۳۵۶

نهاد»^{۳۷} و... خطاب کرده‌اند. روشن است که این اتهامات خالی از غرض ورزی نیست. دولتیان و مورخان دولتی دربار میخواستند وی را در نظر مردم آلوده جلوه دهند و اصولاً انتساب نهضت‌های مردم دردوره اسلامی به مزدك، كافر جلوه دادن وی و نشان دهنده مخالفت تعالیم وی با اسلام بود و هدف اساسی، غیر موجه جلوه دادن نهضت مردم. در خلال تعالیم مزدك نکاتی وجود دارد که قابل تعمق است و جا دارد مورد بررسی قرار گیرد. این نکات بشرح زیر است:

۱- مخالفت با روحانیان زردشتی:

میدانیم یکی از قشرهای بالای جامعه عهد ساسانی، روحانیان بودند، اینان مذهب و تفسیر آنرا در انحصار خود داشتند و بدلخواه هیئت حاکمه آنرا تفسیر میکردند و از طرف حکومت نیز تقویت میشدند. هدف اصلی آنها انقیاد نظری هرچه بیشتر توده مردم بود. اینان در استثمار مردم نقش مهم داشتند و مزدك تشخیص داد که قبل از همه باید ضربه را باین قشر وارد آورد؛ لذا ادعا کرد که اینان مذهب زردشت را درست تفسیر نمی‌کنند و من تفسیر راستین آنرا آورده‌ام. و نام دین خود را درست دین گذاشت.^{۳۸} بهمن‌یشت مینویسد: در این زمان، مزدك ناپاك پسر بامداد که دشمن دین است ظهور سوده و با آنانکه پیرو دین یزدانند مخالفت آغاز کرد.^{۳۹}

۳۷- فارسانه

۳۸- ایران بعد از اسلام ص ۲۰۲

۳۹- بهمن‌یشت.

۲- مبارزه با هیئت حاکمه:

۳- دستگاه فئودالیزم ساسانی حاضر نبود به هیچ وجه نسبت به طبقه‌ی پائین اجتماع کوچکترین امتیازی بدهد. دستگاه، توده مردم و دهقانان را در زیر فشار قرار داده بود و حق هرگونه اعتراض را از آنها سلب کرده بود. مزدك با نزدیک کردن خود به قباد، قصد داشت قباد را از سلطنت خلع و یکی از پسران وی را که طرفدار اصلاحات به نفع توده بود بجایش به حکومت گذارد. پسر قباد کیوس پندشخوار، مزدکی بود و مسایل به اجرای تعالیم مزدك ۴۰ وقتی مزدك به اجرای تعالیم خود اجازه یافت، حتی قباد را دعوت به اجرای او امر خود کرد. ۴۱

۳- توزیع عادلانه ثروت

از جمله تعالیم مزدك که باعث شده او را نوعی اشتراکی مذهب معرفی کنند، خواستاری اشتراك اموال بود که زنان نیز جزو اموال محسوب میشدند. یکی از معانی اشتراك، تساوی است و جنبه کمیت دارد. وقتی گفته میشود، فلان مال را به اشتراك بین دو نفر تقسیم میکنیم، منظور این است که بدو قسمت مساوی تقسیم شود. در روزگار مزدك، عده فراوانی از زنان در حر مسراهای اغنیا محبوس بودند، ولی در مقابل، افرادی وجود داشتند که از این نعمت برخوردار نبودند. اینکه میگویند

۴۰- ایران در عهد باستان صفحه ۴۳۳.

۴۱- تاریخ گزیده صفحه ۱۱۵.

مزدك زنان را مشترك گردانید،^{۴۲} یا نزدیکی با محارم را حلال دانست^{۴۳} سخن یاوه است و هدف مزدك از اشتراك زنان این بود که همه ی افراد باید از تعداد مساوی زنان برخوردار شوند نه اینکه از تعدادی زن بصورت مشترك استفاده کنند، یا بدیگرسخن، از اشتراك، هدف تساوی بود نه اشتراك بمعنی جمعی. اینکه گفته شد مزدك دستور داد خانواده و زنان را مشترك گردانند، چیزی جز زندگی اشتراکی بمعنی اصلی کلمه نیست، یعنی خواستار پیاده کردن آنقسمت از نظریه افلاطون در مدینه فاضله بوده که بیان میکرد افراد باید همه کار کنند و خانواده ها را يك جمع واحد بدانند و در بهبود وضع همه بکوشند.

درمورد ثروت و اموال نیز همینطور بود. اموال و پول و طلاجات در اختیار و انحصار دولت و طبقه بالای اجتماع بود و توده اکثریت مردم در فقر و فلاکت بسر میبرد، لذا برای بهم زدن این عدم توازن توزیع ثروت، گفت: اموال باید میان مردم پخش شود و از مال و ثروت، همه بطور مساوی برخوردار شوند.

«مزدك میخواست در تجاوزات طبقه اعلی و شکایت های طبقه ادنی اصلاحی و امتزاج نماید و اعتدالی پیدا کند، یعنی استبداد و هوسرانی طبقه بالا را کم کرده و آبرو و آسودگی طبقه پست را افزون سازد»^{۴۴} و بعقیده او چون علت اصلی کینه و ناسازگاری، نابرابری

۴۲- اخبار ایران از الکامل ص ۱۸۲

۴۳- ایران نامه ص ۱۴۵

۴۴- در ایران در زمان ساسانیان ص ۳۶۶ ایران نامه ص ۱۱۴ آمده که

بعقیده مزدك کسی نباید بیش از یکزن همسر اختیار کند، در صورتیکه حرمسرای

مردمان است، پس باید ناچار عدم مساوات را از میان برداشت»^{۴۵}

در جنبه اشتراکی مذهب مزدك، شكی نیست كه وی با فلسفه یونان و مذاهب آن و اصول مدینه فاضله افلاطون مطالعاتی داشته و هدف اصلی وی از ارایه این مطلب برقراری يك نوع مدینه فاضله بوده و به سوسیالیزم افلاطونی مقداری جنبه عقلانی داده و عملی تر کرده است، لذا هرگز صحبت از حکومت دانشمندان نکرده و این نشان میدهد كه با عدم امکان عملی بودن آن كاملاً آشنائی داشته و نشان میدهد كه يك متفکر وارد در امور اجتماعی بوده است. حداعلای این نبوغ مزدك در تلفیق مذهبش با مذهب زردشت دیده میشود و نشان میدهد كه مزدك با امکانات اجتماعی زمان خود نیز آشنائی کافی داشته و میدانست كه استفاده از تعالیم زردشتی، دین رسمی ایران دوره ساسانی كه در ذهن مردم كاملاً رسوخ کرده بود، خالی از فایده نیست. لذا گفت مذهب راستین زردشت را آورده‌ام. و این با زمینه فکری مردم وفق میداد و عاملی در قبول مذهب وی بشمار میرفت. البته نمی‌توان گفت مزدك يك مردم‌گرا به معنای امروزی بوده بلکه، مذهب او نوعی مردم‌گرایی بود مطابق زمانش با چاشنی‌های ایدآلیستی و تخیلی و با عناصری فلسفی و مذهبی، نه يك مادی‌گرایی اجتماعی.

→

مردم‌ایان از زنان پر بود. و اینها میبایست بنابر آموزش مزدك از زنان و کنیزان دست بردارند. تادیگران بحق خود برسند.

۴۵- تاریخ بلعمی ترجمه تاریخ طبری ۹۲۷

جنبش دهقانی

نهضت مزدکیان يك نهضت دهقانی* بود که با همراهی پیشه‌وران و افراد دیگر طبقه پائین اجتماع انجام گرفت. در شرایط فئودالیزم، حکومت با استثمار توده مردم قدرت هرگونه تحرك را از آنها سلب کرده بود. در گذشته نیز نهضت مردم بشدیده ترین صورت سرکوب میشد لذا، در هر شرایطی تن به مبارزه نمیدادند و بعلاوة موقعیت خاص اجتماعی با عقاید مذهبی و روحیه سنتی بارآمده بودند. معلوم است که در حرکتی که بنفع آنها بود باید از این عامل بهره‌برداری میشد. این بود که مزدک پوشش مذهبی را پیش کشید. مزدک از روحانیان دربار قباد بود. قباد از یکطرف با قحطی که مردم را بتنگ آورده بود مواجه بود و از طرف دیگر خواستار يك تمرکز نظامی و با نفوذ روحانیان و اشراف سخت مخالف، و دنبال بهانه‌ای بود که این گروه را بی اعتبار سازد. وی در مواجهه با مزدک پی برد که آموزشهای مزدک خواستار بی اعتباری روحانیان و از میان برداشتن اشراف بود و در این میان توده مردم را نیز میتواند اقناع کند؛ لذا مذهب مزدک را پذیرفت. قباد اجازه داد که مزدک تعالیم خود را نشر بدهد، البته نباید فراموش کرد که شروع نهضت مزدکیان

* منظور از دهقان، روستائیان و کشاورزان است نه دهقان به آن معنی

که در بخش اول گفته شد.

از این زمان آغاز نمی‌شود بلکه قبلاً تعالیم خود را بصورت مخفی نشر میداد و پذیرش مذهب مزدك توسط قباد يك مرحله از این نهضت است. مزدك وقتی از حمایت قباد برخوردار شد، هرچه زودتر شروع به دعوت آشکار سران درباری به مذهب خود نمود و خواستار پیاده کردن عملی آئین خود شد. برای این کار میبایست به خشونت و شدت عمل دست زد، آشکارا باید خروج کرد، با آنانکه مخالفانند تصفیه نمود، لذا تصمیم گرفت روزی را در نظر گیرد و حرکت را شروع کند.

وقتی مذهب مزدك از طرف قباد تصدیق شد، کم‌کم نهضت مزدکیان جنبه عملی گرفت: در روستاها جسته و گریخته‌های نشانهایی از شورش دهقانان بر علیه حکام دیده شد و بر علیه کوچکترین بی‌عدالتی اعتراض شروع گردید. سپس یورش بود و بعد خلع حاکم و تقسیم اموال وی. مزدکیان میان خود اصول وی را اجرا میکردند، کارها جمعی بود، اداره زندگی نیز جمعی، و اتحاد مزدکیان محکم‌تر و پایدارتر میشد.

درباره چگونگی شروع علنی و متشکل نهضت اقوال گوناگون است. طبری میگوید: «خروج آنها ده سال بعد از سلطنت قباد است»^{۴۵} اگر حکومت قباد را^{۴۶} ۵۱۴ میلادی بدانیم شروع نهضت ۵۲۴ میلادی میشود. میگویند قحطی میان روستاها افتاده بود.^{۴۷} مزدک پیروان خود را

۴۵- تاریخ بلعمی ترجمه تاریخ طبری ص ۹۶۷

۴۶- مأخذ شماره ۴۵

۴۷- مجمل التواریخ والقصص ص ۷۲

دربار خواند و بآنها گفت چاره کار شما امروز از طرف قباد معلوم خواهد شد. خود بنزد قباد میروید، با وی درباره تنگی معیشت، خشکسالی و قحطی مذاکره میکند. چنین میپرسد که اگر کسی مارگزیده باشد و کسی تریاق داشته باشد و ندهد سزایش چیست؟

قباد جواب میدهد مرگ؛ میپرسد اگر کسی در انبارها، آذوقه و غلات فراوان داشته باشد و دیگران از گرسنگی در حال هلاکت باشند، سزای آنکس که بمردم ندهد چیست؟ قباد میگوید مرگ... مزدك رو بمردم میکند و میگوید که قباد خود دستور میدهد که انبار غله را متصرف شوند، توده مردم به انبارها حمله برده و همه را غارت میکنند و به غنیمت میبرند. نهضت از دربار شروع میشود و مردم ستمدیده و خشمگین که نسیمی از آزادی بتنشان خورده، از دربار خارج میشوند و بصورت انبوه متراکم براه میافتند، سر راه خود هر چه مییابند غارت میکنند، به خانه اشراف یورش میبردند، آنانکه تن به تقسیم ثروت دادند در امان بودند و آنانکه لجاجت کردند به بدترین وضع کشته شدند. در روستاها نیز دهقانان که سالیان دراز خفقان گرفته بودند شورش میکنند، اربابان و مالکان را مقتول و اموالشان را مصاره مینمایند. کم کم تعالیم مزدك میروند که جنبه عملی بخود گیرد و تمام مملکت را دگرگون کند. اشراف و روحانیان احساس خطر میکنند و قباد را از این امر بر حذر میدارند، قباد مجبور میشود حکام روستاها را عوض کند و حاکم عادل بفرستد و بهانه بدست روستائیان ندهد؛ بمزدك نیز گوشزد میکند که دست از بلوا بردارد و خود با ثروتمندان تماس میگیرد و میخواهد

که برای جلوگیری از آشوب، مقداری از اموالشان را میان مردم پخش کنند. فتنه موقتاً میخوابد، شورشیان به نوائی میرسند، از فشار گرسنگی کاسته میشود، مزدك تنها بداین اکتفا نمی کند. و این ظاهر و صورت حوادث است و مزدك هدفی مهم تر دارد: او میخواهد حکومت را سرنگون، مذهب رسمی را مزدکی و دولت را نیز از مزدکیان کند. کاوس پندشخوار پسر قباد مزدکی است. و مزدك سعی دارد او را و لיעهد نماید، ولی قباد بدان مایل نیست زیرا خسرو و انوشیروان را لایق تر تشخیص داده است.

خسرو و انوشیروان میدانند که میخواهند و لיעهدی او را بنهم زنند. در پس جریانات، موبدان و اشراف با خسرو بمذاکره و مباحثه میپردازند، مزدك نیز اینرا میداند. از قباد میخواهد که خسرو و انوشیروان به پیروی مزدك در آید و می پرسد علت چیست که مذهب وی را خسرو نمی پذیرد. قباد میگوید، خسرو مایل است بحث کند و با عقل و منطق و استدلال قوی قانع شود تا مذهب مزدك را قبول کند. مزدك از قباد میخواهد که مجلس مناظره ترتیب بدهد. اگر خسرو محکوم شد باید بقتل رسد.

سرکوبی مزدکیان

مزدك اعلان داشته بود که چنانچه خسرو قبول مذهب وی کند میتواند بولیعهدی باقی بماند. در اینصورت باید جلسه مناظره ترتیب داده شود و تکلیف وی در این مناظره تعیین خواهد شد. «بدستور خسرو

که ولیعهدی خود را در خطر میدید موبدان را که از آنجمله پسر ماهداد ویه شاهپور - داد هرمز - آذر فرنبغ - آذربد - آذر مهر - بخت آفرید بودند فرمان داد که با مزدك مباحثه کنند...»^{۴۸} در این مناظره خسرو محکوم میشود و ظاهراً مذهب مزدك را قبول میکند و از مزدك میخواهد که این روز را جشن گیرند و بخاطر پیروزی مزدك، خسرو از قباد میخواهد که مزدکیان را بسدر بار خوانند و آنها را خلعت بپوشانند. بدستور خسرو نگارد سلطنتی مسلح در خانه ای مستقر میشود. روزی که مزدکیان برای خلعت پوشیدن بدربار میرفتند، از يك در وارد میشدند و آنها را بصورت گروههای سه چهار نفری بداخل آن خانه میبردند و در آن خانه سربازان را بر سرشان میریختند و آنها را دستگیر میکردند، و سپس در محوطه ای که از در دیگر آن خانه راه داشت میبردند و سرنگون بخاك دفن میکردند.^{۴۹}

بعضی اینرا افسانه میدانند و معتقدند زدو خورد بین سپاهیان و مزدکیان در گرفت و عده ای قتل عام شدند و عده ای دیگر دستگیر و بدار آویخته شدند.

«در يك نیمروز صد هزار تن... بین جازر و نهروان و مداین بدار آویخته شد».

دیگری مینویسد «در يك روز هشتاد هزار تن از ایشان را هلاك كردند» در این میان بدنیست به گفته های بعضی مورخین نیز توجه کرد.

۴۸ - ایران در عهد باستان ص ۳۳۳

۴۹ - مستخرج از سیاستنامه.

سیاستنامه مینویسد : «تامعلوم شود آن جماعت چه سگان حرام زاده بودند!». و: «این اول عدلی بود که از نوشیروان صدور یافت تا به برکت آن سعی جمیل آوازه عدل و داد او در افواه افتاد!»^{۵۰} با سرکوبی مزدکیان نهضت کاملاً از بین نرفت بلکه بصورت زیرزمینی^{۵۱} و سری در آمد و تا بعد از اسلام دوام کرد و بعدها بشکل بابکیه و مسلمیه و سپید جامگان و ... استادسیس در آمد و بصورت قالبی برای تشکل توده مردم بر علیه اعراب بکار گرفته شد. نهضت مزدکیان يك جنگ طبقاتی و مبارزه خلقی علیه دستگاه فئودالیزم ساسانی و ارزشهای طبقاتی آن بود. این نهضت بخاطر توده ای بودن و مخالفت با نابرابری های اجتماعی و رفع تبعیضات مورد استقبال توده مردم قرار گرفت، شماره آنها شاید بیش از چند صد هزار بود که بطور تقریب در حدود صد هزار نفر از آنها را انوشیروان قتل عام کرد.

علل شکست مزدکیان

کلیه ی نهضت های خلق که ظاهراً باشکست مواجه شدند و نهضت مزدکیان نیز در این مقوله میباشد، از چندین ضعف برخوردار بودند که باعث شد به شدیدترین وجه سرکوب شود. مهم ترین این علل ممکن است بصورت زیر باشد:

۵۰- تاریخ طبرستان ص ۹۰.

۵۱- ایران بعد از اسلام ص ۲۰۵

۱- نهضت مزدکیان در شرایطی بود که نمی‌بایست علنی میشد و میبایست شرایط مساعدی برای این موضوع تخصیص داده میشد و بقدرت حاکمه توجه میکردید.

۲- از نظر سازمانی، نهضت مزدك فساد تشکل بود و رهبری منطقی متمرکز موجود نبود.

۳- ابزار مادی و وسایل دفاعی نقش اساسی دارد، لذا نمی‌بایست دست خالی نهضت را شروع میکردند، چه لااقل کشته کمتر میدادند.

۴- از چگونگی آغاز حرکت مزدکیان پیداست که نوعی خامی و ساده لوحی دزکار بود و فریب دسیسه قباد را خوردند و مسئله خلعت پوشیدن، این نقص را بخوبی نشان میدهد.

نتایج قیام مزدکیان

«نهضت مزدکیان موقتاً سرکوب شد ولی در دل رنجبران و ستمدیدگان ریشه دوانید و سرانجام یکی از علل بربادی و انقراض ساسانیان گشت.»^{۵۲}

این نهضت باعث شد که آگاهی مردم بیشتر شود و امکان اینکه روزی دست به کار جمعی برای رسیدن بحق خود بزنند، را نشان داد و حکومت را نسبت به قدرت توده بیمناک کرد و نشان داد که دولت نبایست به توده فشار و ظلم وارد کند، و دستگاه را وادار کرد که امتیازاتی چند

ببفح توده مردم بدهد. در شیوه مالیات و مقدار آن تجدید نظر کند و بهمین سبب از طرف نوشیروان دستگاهی تأسیس شد که به شکایات مردم رسیدگی کند و کارهایی برای استمالت تسوده و آبادی و عمران روستاها بنماید و از فشار زندگی مقداری بکاهد.

حال جا دارد مقداری راجع به نهضت های مردم که از تأثیر مزدکیان برخوردار بودند و از آنها بنام اباحیون یا اباحیه یاد شده سخن گوئیم.

بخش سوم

توسعهٔ نهضت مزدك

(اباحيون)

اباحیه

اباحیه از مباح بمعنی مجاز اشتقاق یافته است و در اصطلاح به کسانی گفته میشود که افعال حرام از نظر اسلام را مجاز بدانند، مثل اشترک زنان و ارتکاب معاصی و ترک واجبات^۱ در کتب ملل و نحل، کلیه‌ی فرق و نهضت‌هائی را که به مزدک نسبت داده میشوند و عناصری از اشترک در آنها وجود دارد، بویژه اشترک زنان، تحت عنوان اباحی یا اباحیه آورده‌اند، و مزدک را سرایشان میدانند و سپید جامگان و سیاه‌جامگان و استادسیس و سنباد و مازیار و... را از پیروان وی بشمار می‌آورند^۲ که درباره‌ی هر کدام سخن خواهیم گفت. در باب مزدکیان

۱- فرهنگ امروز (عربی فارسی) ماده اباحیه

۲- سعید نفیسی در تاریخ تمدن ساسانی صفحه ۶۷ مینویسد:

مزدکیان چهار فرقه بودند ابو مسلمیان - ماهانیان - سپیدجامگان و کوزکیه

نوشتیم واینك از ابو مسلم آغاز میکنیم .

۱- (سیاه جامگان)

پیروان ابو مسلم را سیاه جامه یا بومسلمیه نیز میگویند،^۲ نام ابو مسلم را بعضی بهزادان، پسرونداد هرمز ثبت کرده اند و عده ای دیگر نام او را ابراهیم ذکر میکنند. نام حقیقی وی مسلم ابن عبدالرحمن بود و نسل خود را به بزرگمهر حکیم میرسانید. وی در کودکی به شبانی مشغول بود و بعدها در زین سازی کار میکرد. بومسلم در جوانی بزدان مروان افتاد و بعد از آزادی به شام رفت و بر علیه مروانیان تبلیغ میکرد. وی حکومت عباسیان منسوب به عباس، عموی پیغمبر را خواستار بود. در ۱۹ سالگی به خراسان آمد و نهضت ضد عربی برپا کرد. گویند از دهی میگذشت، دم دراز گوش او را بریدند، وی پرسید نام این ده چیست؟ گفتند بویاباد، گفت نام آنرا گندآباد نکنم بومسلم نباشم.

بومسلم میگفت اسلام را آلوده کرده اند. او بیرق سیاه اسلام را برافراشت و بعنوان اینکه میخواهد اسلام را اعتلا بخشد، لباس سیاه برتن کرد و اعلان جهاد بر علیه مروانیان داد. در بیست و پنجم رمضان

←

و در صفحه ۶۸ مینویسد: بعلت اینکه زن و دارائی را مباح میدانسته اند اعراب با اسم اباحیه نامند و از طعن و لعن نسبت به ایشان فروگذار نکرده اند

۳- الفرق بین الفرق صفحه ۱۹۷

صد و بیست و نه هجری در مرو دعوت خود را آشکار کرد. شصت ده
از دهات مرو را با خود همراه نمود.

شمارهٔ پیروان او به سیصد هزار نفر میرسید که همه از دهقانان و
کارگران ستمدیدهٔ شهری بودند، اینان خرما را مروان صدا میکردند و
مروان را به (مروان حمار) ملقب کرده بودند.

والی خراسان نصر بن سیار بسود. او را سرنگون ساختند و
حکومت خراسان را بدست گرفتند. علاوه بر خراسان، مرو رود - پوشنگ
سرخس - نیشابور - هرات - بلخ - ختلان - طخارستان - کش و نخشب
را نیز ساقط کردند و مردمان آنها به جرگه‌ای او درآمدند. بعد از سلسله
وقایعی، مروان را در کنار رودخانه‌ی زاب مغلوب کردند و عبدالله سفاح
را که نسلش به عباسیان میرسید بجایش نشاندند. چیزی نگذشت که وی
مرد و بجایش ابو جعفر مستقر شد که به منصور مشهور است. بومسلم با
منصور مخالف بود، لذا بر علیه او قیام کرد. منصور با لطایف حیل وی
را به پایتخت خواست و در عراق عرب ملی توطئه‌ای خلع سلاح کرد،
سربازان از پشت پرده بسر او ریختند و او را بقتل رسانیدند. سبب آن
در این بود که خلیفه از قدرت بومسلم وحشت داشت لذا برای تضمین
بقای حکومت خود، او را از میان برداشت.^۴

بعد از کشته شدن بومسلم پیروان وی متفرق شدند و به طرقداری
مخفیانه از وی ادامه دادند.

«پروان او معتقدند که او نمرد است و روح خداوند در جسم او حلول کرده است و به از جبریل و میکائیل و دیگر فرشتگان است، چشم براد وی بودند و اگر از ایشان پرسیده شود، آنکه توسط منصور کشته شد که بودگویند ابلیس بود در قالب بومسلم.^۵ بعضی نیز میگویند در کوههای ری محبوس است و در زمان خروج امام غائب ظاهر خواهد شد.^۶

سیاه جامگان را جزو اباسحیون و بومسلم را که بسرای تبلیغ، نیاکان خود را ایرانی و اصل خود را منسوب به بزرگمهر میدانست از مزدکیان شمرده‌اند. البته در این مورد شکی نیست و خود بومسلم در شگل‌گیری قیامش از نهضت مزدک مدد گرفته بود. ولی مطلب به این سادگی نیست، زیرا مورخین این موضوع را برای آلوده جلوه دادن نهضت سیاه جامگان دستاویز قرار دادند چه، این مورخین هر نوع نهضت مردم را با انتصاب به مزدک، تقبیح میکردند، بخصوص به عناصر ضد مذهبی تعالیم وی تکیه میکردند و مخالفت با حکومت را مخالفت با اسلام و آنرا تبلیغ کفر و اباح بحساب می‌آوردند.

سپید جامگان: نهضت المقنع

نهضت سپید جامگان را به هاشم بن حکیم معروف به المقنع

۵- الفرق بین الفرق صفحه ۱۸۶.

۶- همان کتاب صفحه ۱۸۶.

نسبت می‌دهند، چون صورت زشت داشت نقاب میزد، لذا به نقابدار (المقنع) معروف شده است. شاید بتوان گفت که نقاب را برای اینکه شناخته نشود بصورت میزد. ابتدا در مرو به رنگریزی میپرداخت و همین شغل باعث آشنائی وی با ماه‌آشیم‌یائی شد و بعدها در علم کیمیا (شیمی) مطالعاتی کرد. میگویند ماهی مصنوعی درست کرده بود که شبها از چاهی در ولایت نخشب به هوا میفرستاد که بماه نخشب معروف است. باز میگویند از ماه آسمان زیباتر بوده. امروز ثابت شده که این ماه ترکیبی از جیوه و نقره و... بوده که بصورت بخار حبابی شکل به هوا میفرستاد.

«المقنع ادعای خدائی میکرد و میگفت: زمانی بصورت پیامبر و بعدها بصورت بومسلم، اینک بصورت فعلی ظاهر شده‌ام.»^۷

«وی از اهالی دهی بوده است بنام اکازه، ابتدا مردم در مرو به او گرویدند و نخستین دهی که رسماً مذهب او را پذیرفت دهی بود در کش، بنام سونج، در حدود سغد.»^۸

پیروان وی به املاک و اموال ثروتمندان دست‌برد میزدند و از غارت آن‌امور میگذرانیدند (مرکز او بر قلعه‌ای بود در ولایت کش که اندر وی آب روان، درختان و کشاورزان)^۹. در داخل این قلعه که در حقیقت

۷- تاریخ بخارا صفحه ۵۷-۶۰

۸- همان کتاب

۹- تاریخ بخارا صفحه ۵۷-۶۰

يك نوع كمون بود كشاورزان به اشتراك كشت ميكردند و خانواده ها را اداره مينمودند.

شعبه اي از پيروان مقنع در بخارا متمرکز بودند و جامعه سپيد برتن ميكردند، ۱۰ و به ترور اشراف و فئودالها ميپرداختند. اينان فدائيان مقنع بودند و لباس سفيد را كفن خود ميدانستند.

درباره عاقبت كار وي اطلاع زياد در دست نيست. همينقدر ميدانيم كه وقتي از سپاه مهدي خليفه شكست خورد زن و فرزند خود را كشت و سپس خود را بداخل كوره ذوب فلز انداخت. در نهضت سپيدجامگان همچون نهضت بومسلم به چند عنصر برميخوريم:

۱- مخالفت با حكومت عربي.

۲- استمساك به ايرانيت.

۳- دنباله روي از نهضت بومسلم، كه از مروجين افكار مزدكي بحساب آمده است.

سرخ جامگان: بابك خرمدين

خرمدينان يا پيروان بابك را از اباسحيون شمرده اند^{۱۰} و حلال

۱۰- همان كتاب صفحه ۵۷-۶۰

۱۱- الفرق بين الفرق مينويسند: مقنع خود را در كوره اي كه به دژ داشت و مس و قطران در آن ذوب ميكرد بيانداخت و بسوخت و آب شد ص ۱۸۷.

۱۲- تاريخ ايران در قرون نخستين اسلامي صفحه ۳۱۶

کننده همه محرمات،^{۱۳} و قایل به اشتراك اموال.^{۱۴} بابك مزدکی،^{۱۵} پسر عامر بن احمد، از اهالی سواد بود که زنی گرفت از اهالی بلال آباد اردبیل و از آن زن بابك زاده شد.^{۱۶} بابك صدای خوش داشت و نوازندگی میکرد. از بلال آباد به میمند رفت و با زن حاکم آنجا ازدواج کرد و ریاست ده را بدست آورد ... اول کاری که کرد جماعتی از عرب یمینی را جمع کرد و بر آنها حمله کرد و آن نواحی گرفت،^{۱۷} ولایه آذربایجان قصد او کردند، همه آنها را شکست داد، قریب يك هزار مرد بر او جمع شدند، او خود را «هادی منتقم روح انبیاء نام نهاد و دعوی خدائی کرد و جامه او حریر سرخ بود. معتصم خلیفه با او جنگها کرد و عاقبت با نیرنك توسط افشین دستگیر شد و در سامره بدار آویختندش.»^{۱۸}

نهضت بابك نیز خالی از اصول سایر نهضت‌های ضد عربی مردم ایران نبود. اصول مهم این بود که تمسك به نهضت‌های اصیل ایرانی را نوعی حفظ ایرانیت میدانستند، اصل و نسب ایرانی خود امری بود که آنها را بدوره نهضت‌های آزادی بخش مزدك و مانی و بومسلم ... سوق میداد. مردم، نهضت‌های ایرانی قبل از اسلام بویژه نهضت مزدكیان را تنها

۱۳- بابك خرمدین صفحه ۲۱ و ایران در نخستین قرون اسلامی

صفحه ۳۶۳

۱۴- ابن ندیم بنقل از سلطنت قباد و ظهور مزدك صفحه ۸۹

۲۵- تاریخ گزیده صفحه ۳۱۷

۱۶-۱۷-۱۸- بیان الادیان نقل از فرهنگ ایران زمین صفحه ۳۱۷

نوعی از نهضت میدانستند که سبب رهایی آنها میشده، لذا کوچکترین افکاری که بنحوی به مزدکیان و مانویان مربوط میشده با استقبال مردم روبرو میگردد. قیام بابک ازین سنخ بود. اطلاق سرخجامگان هم بعلت لباس سرخی بود که بابک و پیروانش میپوشیدند. میدانیم رنگ سرخ سمبل خون و مبارزه شناخته شده بود و برای تهییج بیشتر مردم بکار برده میشد.

این سه فرقه مبارز خلقی که ذکر شد، از گروهی بودند که از شکل سازمانی و توسعه و گسترش زیاد برخوردار بودند. درجوار این نهضت‌ها، قیامها و عصیانها و شورش‌هایی دیده میشود که وسعت و قدرت آنها کمی کمتر است ولی از آنجائیکه آنها را نیز از مبلغین مذهب مزدک شمرده‌اند، لازم است مختصری شرح داده شود. منجمله از آنها: یکی سنباد نشابوری است. او را از پیروان کیش مزدک شمرده‌اند^{۱۹} که در ۱۳۷ هجری ظهور کرد و سروصدا بسراه انداخت و بر علیه هیئت حاکم و مذهب دولتی قیام کرد. «وی معتقد بود که ابو مسلم بقتل نرسیده بلکه بصورت کبوتر سپیدی درآمده است و با مزدک و مهدی در حصار از سر نشسته است»^{۲۰} از احوالات و کارهای وی اطلاع بیشتری نداریم. دیگر: مازیار بن قارن از خاندان قارن، سپهبد طبرستان؛ وی در

۱۹- ایران در نخستین قرون اسلامی صفحه ۳۵۹

۲۰- سیاستنامه ۱۸۲

جنگ با شهریار بن شروین باوندی مغلوب شد و در ۲۰۱ هجری بنزد مأمون پناه برد. بعدها با موسی ابن حفص جنگید و در سال ۲۱۰ ه حکومت خود مختار بدست آورد و برضد معتصم خلیفه طغیان کرد. در سال ۲۲۴ بامر آن خلیفه آنقدر تازیانه زدندش که کشته شد، جسدش در سامرا بدر آویخته شد^{۲۱}. «پروان مازیار کسانی هستند که دین سرخ-جامگان در گران آشکار کردند»^{۲۲}

و دیگر: استادسیس که او را نیز از مزدکیان شمرده اند و گویند در هرات و خراسان باعث آشوب های مذهبی گشته و بشیوه ناصالحی میزیسته و در پایان زندگی خود به راهزنی اشتغال داشته^{۲۳} و بساسیری و حمزه کابلی و حصیص اوقی و ابوالخصیب نسائی و...،

سخن آخر

نهضت های مردم ایران در مبارزات خلقی ملل جهان بویژه آسیا، مکان رفیعی دارد و از بزرگترین نهضتهاست. مورخین نیز بعلت عدم شجاعت و ترس و کوتاه بینی به آنها نپرداخته اند و اگر هم سخنی گفته اند غرض آلود بوده و از طعن و لعن و نفرین و فحاشی در حق آنها چیزی

۲۱- حاشیه الفرق بین الفرق صفحه ۴۱۰

۲۲- الفرق بین الفرق صفحه ۱۹۶

۲۳- ایران در نخستین قوون اسلامی صفحه ۳۵۹

فروگذار نکرده‌اند. و این برای ما که به تاریخ و تاریخ‌نویسی و تاریخ-
نویسان خود افتخار میکنیم مایه شرمندگی است. آنچه که من نوشته‌ام نه تنها
کامل نیست، بلکه بسیار ناقص هم است و بزرگترین آرزوی من اینست
که روزی تمام این نهضت‌ها بطریق علمی و بطور کامل و جامع و
بی نقص مورد تدقیق قرارگیرد و حق آنها در تاریخ متکامل اداگردد.

مشخصات مأخذ

- ۱- نامه تنسر بکوشش مجتبی مینوی تهران ۱۳۱۱
- ۲- بیان الادیان بکوشش عباس اقبال تهران ۱۳۱۲
- ۳- مجمل التواریخ و القمص ملک الشعراى بهار تهران ۱۳۱۷
- ۴- تاریخ پیامبران وشاهان ازسنی ملوک الارض والانبیاء ترجمه جعفر شعار انتشارات بنیاد فرهنگ ایران-تهران ۱۳۴۶
- ۵- تاریخ طبرستان رویان ومازندران بکوشش عباس شایان تهران ۱۳۲۳
- ۶- تاریخى بلعمی، بکوشش ملک الشعراى بهار و محمدپروین گنابادى تهران ۱۳۴۱
- ۷- تاریخ گزیده با تصحیح و حواشی عبدالحسین نوائى تهران ۱۳۳۹
- ۸- حبیب السیر جلد اول جزء دوم چاپ بمبئی ۱۲۷۳
- ۹- تاریخ ایران از الکامل ابن الاثیر ترجمه باستانی پاریزی تهران ۱۳۴۸
- ۱۰- فارسنامه ابن بلخی شیراز ۱۳۴۰

- ۱۱- سیاستنامه - بکوشش عباس اقبال ۱۳۱۰
- ۱۲- ایران در عهد باستان جلد اول محمدجواد مشکور تهران ۱۳۴۳
- ۱۳- الفرق بین الفرق ترجمه محمدجواد مشکور تهران ۱۳۴۴
- ۱۴- ایران از آغاز تا اسلام گریشمن ترجمه محمد معین تهران ۱۳۳۶
- ۱۵- ایران در زمان ساسانیان کریستن سن - ترجمه رشید یاسمی تهران ۱۳۱۴
- ۱۶- وضع ملت و دربار در عهد ساسانیان کریستن سن ترجمه مجتبی مینوی
تهران ۱۳۱۸
- ۱۷- تاریخ ایران - زرکوب تهران ۱۳۴۴
- ۱۸- تاریخ جهان باستان جلد اول ترجمه انصاری-همدانی- مومنی تهران ۱۳۴۸
- ۱۹- تاریخ قرون وسطی ترجمه انصاری - مومنی تهران ۱۳۴۰
- ۲۰- تمدن ایران ساسانی لوکونین ترجمه رضا تهران ۱۳۴۲
- ۲۱- جامعه شناسی روستای ایران خسرو خسروی تهران ۱۳۵۱
- ۲۲- تمدن ساسانی سعید نفیسی تهران ۱۳۴۲
- ۲۳- ایران در نخستین قرون اسلامی تهران
- ۲۴- تمدن ایرانی ترجمه عیسی بهنام تهران ۱۳۳۸
- ۲۵- الملل و نحل تهران
- ۲۶- آثار الباقیه جلال الدین همائی تهران ۱۳۱۱
- ۲۷- ایران نامه پرنسور عباس شوشتری تهران ۱۳۰۶
- ۲۸- سلطنت قباد و ظهر مزدك کریستن سن ترجمه فلسفی و بیرشك تهران ۱۳۱۷
- ۲۹- تاریخ تحولات اجتماعی مرتضی راوندی سه جلد تهران ۱۳۴۲
- ۳۰- تاریخ اجتماعی ایران جلد اول مرتضی راوندی تهران ۱۳۳۸
- ۳۱- اسلام در ایران، پطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز تهران ۱۳۴۷

۳۲- فردوسی و شاهنامه: استاریکوف تهران ۱۳۴۶

۳۳- مالك و زارع در ايران: لمپتون ۱۳۴۰

۳۴- كتاب روستا شماره ۲ دانشسرای سپاه دانش

۳۵- كتاب هفته شماره ۷۶

۳۶- مجله نكین شماره ۴۴

۳۷- جهان نو شماره ۲۳ سال ۲۴

۳۸- مجله آموزش و پرورش سال ۸ شماره ۹